

درباره مبارزه با مذهب

متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

صفحه ۳

در باره حمله دولت اسرائیل به کنسولگری رژیم در سوریه تداوم کشمکش تروریست های دولتی و اسلامی

صفحه ۶

سیاوش دانشور

"انقلاب فمینیستی" یا راه حلی برای مقابله با انقلاب!

در نقد مقاله مهرداد درویش پور (۱)

صفحه ۷

پروین کابلی

جشن و شادی نوروژی خاری در چشم جمهوری اسلامی

صفحه ۹

همایون گدازگر

تقاضای "عدالت مزدی" از استثمارگران

نمایش استیضاح وزیر کار

سیاوش دانشور

باز نشر گفتگوی اکبر با اسماعیل ویسی و سعید یکانه

در مورد نوروژ خونین سندج

صفحه ۱۱

کشتار کودکان کار در سایه نظام سرمایه داری

محسن محمد پور را در آبان خونین ۹۸ کشتند

صفحه ۱۵

پروین کابلی

ستون اخبار کارگری و حرکت های

اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

گزارشی از فعالیتهای ضد جنگ

امیر عسگری

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker Communist Party of Iran
Hekmatist

۱۷ فروردین ۱۴۰۲ - ۵ آوریل ۲۰۲۴

"انتقام سخت خامنه ای از زنان"

حجاب پاشنه آشیل جمهوری اسلامی!

موضع و رفتار خامنه ای و سران و فرماندهان جمهوری اسلامی ایران این روزها بسیار تماشایی است. این مواضع نشان آشفتگی و هراس در مقابله با مردم است. جمهوری اسلامی هیچوقت به اندازه امروز در مانده و بی افق نبوده است. از یک طرف اسرائیل را تهدید و "می گویند آنچنان درسی به آنان خواهیم داد که از کرده شان پشیمان شوند"، اما رویکرد اصلیشان رو به داخل، تهدید مردم بخصوص زنان با زبان سرکوب و انتقام، و شاخ و شانه کشیدن رو به مردم و فراموش نمی کنند که دشمنشان نه "اسرائیل و امریکا" بلکه زنانی هستند که جمهوری اسلامی را در رابطه با حجاب و علیه آپارتاید جنسی مچاله کرده اند. خامنه ای روز چهارشنبه ۱۵ فروردین دور روز بعد از حمله هوایی به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق که به کشته شدن تعدادی از فرماندهان جنایتکار سپاه قدس منجر شد، در سخنرانی سالانه اش در دیدار با مقامات کشوری و نظامی گفته است که "مخالفت با حجاب اجباری در ایران "برنامه بیگانگان" است و به همین علت نهادهای حکومتی این کشور باید برای مقابله با آن اقدام کنند".

خامنه ای جنایتکار دو روز بعد از کشته شدن فرماندهان جنایتکارش در سوریه نه علیه امریکا و اسرائیل، نوک تیز حمله اش را متوجه زنان کرد و علیه

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



نکات ضعف وزبونی دولت ونظامش را بار دیگر در تقابل با مردم بخصوص زنان به نمایش گذاشت و فرمان جنگ علیه اسرائیل را به درون کشورچرخاند تا با سیلی صورت خود و فرمانده هانش را سرخ نگه دارد. صحبت های خامنه ای

در مجمع مقامات کشوری ونظامی در این فضای جنگی و بازگشت دوباره به حجاب و تهدید زنان گواه این واقعیت است که دشمن اصلی جمهوری اسلامی نه امریکا و اسرائیل که زنان ، کارگران و اکثریت مردمی هستند که در کمین این رژیم جنایتکار نشسته اند.

جمهوری اسلامی رژیم، ضد کارگرو ضد زن مضر به حال انسانیت و ادامه بقای آن زندگی را بر مردم سیاهتر خواهدکرد. جمهوری اسلامی تهی از حمایت توده ای دچار بحرانهای عمیق اقتصادی، سیاسی وفرهنگی است .برآمد توده ای ۱۴۰۱ این بحرانها را عمیقتر و رژیم جنایتکار اسلامی را در تنگناهای بیشتری قرار داده است .

جمهوری اسلامی در تناقض عمیق با زندگی مردم است. زنان از رژیم مذهبی وآپارتاید جنسی به تنگ آمده و از آن نفرت عمیق دارند. نقش زنان در خیزش انقلابی و اعتراضات بعد از آن جمهوری اسلامی وشخص خامنه ای را نشانه گرفت وگوش شنوا چه دیگر به این مزخرفات ندارند. کارگران و عموم مردم زحمتکش از فقر و فلاکت وتورم و گرانی به تنگ آمده اند. جمهوری اسلامی نا توان از کاهش بحران وجوابگویی به خواست و مطالبات مردم همچون سخنان خامنه ای جنایتکار، به زور و سکوب وزندان و شکنجه روی آورده اند. آنچه مسلم است این وضعیت قابل دوام نیست و مردم تغییر و رفاه و آسایش می خوانند. باید به این وضعیت پایان داد.

جمهوری اسلامی یک پای جنگ و کشمکش در منطقه است. با اسلام و نیروهای نیابتیش در منطقه بحران ساز عامل و تشنج و ناآرامی است . سرنگونی جمهوری اسلامی وبه زیر کشیدن اسلام سیاسی در ایران بزرگترین خدمت به بشریت است. دست دولت مذهبی، نژاد پرست واشغالگراسرائیل باید از سر مردم ستمدیده فلسطین کوتاه شود.

سردبیر



“انتقام سخت خامنه ای از زنان”

حجاب پاشنه آشیل جمهوری اسلامی!

آنان شاخ و شانه کشید. او در این تجمع، "حجاب راحکم شرعی خواند وگفت نباید از آن صرف نظر شود در ادامه افزود که حجاب یک حکم مسلم است، قانونی است و رعایت حکم قانون بر همه واجب است و دولت وقوه قضائیه در این زمینه مسئولیت دارند و باید به مسئولیت خود عمل کنند". دقیقاً یک سال پیش در همین روز خامنه ای جنایتکار در سخنرانی سالانه اش همین مزخرفات وتهیدات را در مورد رعایت حجاب بر زبان آورد. یک سال گذشت. با تمام سختی ها وفشار های متعددی که در طول سال گذشته بر زنان آوردند، اما موفق به اجرای قانون وشرع و رعایت حجاب نشدند. شهرهای ایران به شهرهای بی حجاب تبدیل شده و زنان با اراده وبه حکم خودشان حجاب را باطل کردند.

در طول سال گذشته هر آنچه که جمهوری اسلامی در توان داشت علیه زنان به کار گرفتند. خامنه ای وتهید دائمیش، مسئولین دولت، قوه قضائیه، مجلس، شورای نگهبان، سپاه و بسیج. نیروی انتظامی، طرح عفاف وحجاب، حجاب بان و کنترل مترو، پلمپ مغازه ها ورستوران، دستگیری وزندان وشلاق وجریمه و توقیف ماشین و... باز موفق نشدند به هدفشان نایل شوند. اگر امروز بعد از یک سال دوباره خامنه ای با هزارویک درد که جامعه با آن روبروست، دوباره مسئله حجاب را به محور کار دولت وقوه قضائیه ومشغله نظام تبدیل می کند، نشانه این است که جمهوری اسلامی در این عرصه شکست خورده است . یکی از سنگرها و پایه مهم نظام اسلامی را از دست داده است . درست است که جمهوری اسلامی در مقابل مردم هنوز زور دارد و توان سرکوب دارد ، ولی در سال گذشته وبعد از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ کم نکرد، کم سرکوب نکرد، اما جواب نگرفت. زنان با دست خالی اما جسورانه درمقابله با سرکوب وفشار همه جانبه رژیم سرکوبگرایستادگی کردند، هزینه دادند اما حاضر به تسلیم وزورگویی رژیم تبهکار اسلامی نشدند.

نوروز و آغاز سال جدد، شادی وبرگزاری مراسمهای وسیع و گسترده نوروزی در کردستان وسایر شهرهای ایران وشرکت وسیع زنان در این مراسمها بدون حجاب، مناسبتی بود که مردم بار دیگر وعلنی، به جمهوری اسلامی نشان دهند که با این وضعیت خوانایی ندارند و خواهان تغییرند. نشان دهند که از فضای مذهبی و عزاداری و سیاه پوشی به تنگ آمده اند. وبلاخره بستن پارکهای تفریحی به روی مردم در سیزده بدر بهانه ماه رمضان و"شهادت حضرت علی" همه و همه تقابلها وکشمکش مردم و زنان با جمهوری اسلامی، در ادامه مبارزات تا کنونی علیه مذهب وعزاداری وفرهنگ اسلامی است که به اندازه عمر جمهوری اسلامی تا کنون وجود داشته و ادامه دارد.

دولت جمهوری اسلامی که پیاپی از بیرون ضربه می خورد، داغ دلش را بر سر مردم وبخصوص زنان خالی می کند ومرتب در فکر برنامه وتدبیر برای مقابله با زنان، بهحجابی ومردمی هستند که چه دیگر حاضر نیستند تن به فقر و فلاکت وسرکوب وزورگویی رژیم اسلامی بدهند. جمهوری اسلامی از مردم ترس دارد نه از اسرائیل وامریکا.

خامنه ای روز ۱۵ فروردین در سخنرانی سالانه اش با بیان این

مرگ بر جمهوری اسلامی!



کردید و آنرا با صنعت دخانیات مقایسه کردید. میخواستم بپرسم که منظورتان از صنایع دینی و صنعت مذهب چیست؟ آیا این یک مزاح بوده که شما صنعت دین و صنعت دخانیات را با هم مقایسه کردید؟

منصور حکمت: ایدا! ایدا اینطور نیست. به آن صنعت میگویم بخاطر

اینکه عده‌ای فکر میکنند دین اعتقادات مردم است. اینطور نیست! دین یک صنعت است. صاحبی دارد... به نفع عده‌ای است و باعث ثروت مادی و قدرت سیاسی طیف معینی در جامعه میشود و به یک حاکمیت سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابجا میشود. هزینه تبلیغاتش توسط این پولها پرداخت میشود. این پولها را با کلاهبرداری و اخاذی از جیب مردم بیرون میکشند. در ایران که این پولها را از طریق دولت از جیب مردم درمیآورند. این یک دستگاه نشر اکاذیب است. دروغ تحویل مردم میدهند. مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت میترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است. نهاد مذهبی، چه مسیحیت باشد، چه اسلام چه یهودیت، قبل از اینکه مجموعه‌ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول میگیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش میکند. در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود یا پولی که خرج کلیسای مسیحیت میشود را کنار هم بگذارید ببینید که با ثروت بزرگترین کمپانی‌های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور روبهم رفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی میکند محصولش را بفروشد، سعی میکند بازار را بخود اختصاص بدهد، سعی میکند مصرف کنندگان را بخود معتاد بکند. جامعه‌ای که میخواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان با مذهب روبرو بشود. فکر نکند که این مجموعه باور به خر دجال و گریه بخاطر کربلاست. این یک صنعت عظیم خرافه پرانکی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. و اگر شما یک جامعه آزاد میخواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید، همانطور که با باند‌های مواد مخدر مقابله میکنید، همانطور که با کمپانی‌های سودجویی مقابله میکنید که میدزدند و میبرند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند... با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله بشود.

واضح است که اعتقاد هر کس برای خودش محترم است و هر کس باید اجازه داشته باشد که به هر چه که میخواهد باور داشته باشد، ولی اگر بر مبنای این باورها عماراتی سیاسی، نظامی و فرهنگی‌ای ساخته شود که هدفش انقیاد مردم است شما باید از طرف شهروندان و توسط شهروندان جامعه با آن مقابله کنید

آنر ماجدی: به این نکته که در آخر به آن اشاره کردید برمیگردم. اما قبل از آن میخواستم بدانم که عده‌ای ممکن است فقط جمهوری اسلامی را به معنای یک دولت کاملاً مذهبی و یا حتی واتیکان را به این معنی که دولت است بتوانند به این شکل ببینند. اما شما مذهب، مثلاً در اروپای غربی هم که در بعضی جاها

درباره مبارزه با مذهب

متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با رادیو

انترناسیونال

آنر ماجدی: شما مصاحبه‌ای داشتید با مجله پرسش درباره عروج و افول اسلام سیاسی. نکات زیادی در این مصاحبه هست که دوست داشتیم در موردشان با شما صحبت کنیم. چون وقت زیادی نداریم میخواستیم فقط در باره چند مورد از آنها از شما سؤالاتی بکنم. یکی از نکاتی که شما مطرح کردید، من اینجا مستقیماً نقل میکنم، گفته‌اید که "سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقل است" و ادامه داده اید که "من فقط خواهان سکولاریسم نیستم بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم". میخواستم ببینم مؤلفه‌ها و مختصات این مبارزه چیست؟

منصور حکمت: وقتی راجع به مذهب و بخصوص اسلام در این دوره صحبت میکنیم باید یادمان باشد که این پدیده‌ای است که میشود نشان داد مایه مشقت و سختی برای بشر است، مایه اختناق و بی حرمتی است، مایه تحقیر انسانهاست. در نتیجه ما با یک بلایه و مساله‌ای روبرویم که باید آن را تخفیف بدهیم. همانطور که شما مثلاً اعتیاد به مواد مخدر را فقط امر شخصی آدمها نمیدانید و میخواهید سعی کنید که اعتیاد اصلاً از بین برود، حتی اگر آدمها اجازه هم داشته باشند مواد مخدر مصرف کنند، هنوز این را کافی نمیدانیم و معتقدیم باید کاری کنیم که این عادت از سر مردم بیفتد. راجع مذهب هم همینطور است. مذهب هم پدیده‌ای است که هر چند شخص آزاد است هر باوری راجع به هر چیز داشته باشد، باور داشتن به این مجموعه فکری و سیاسی و مدنی که اسمش مذهب و مذهب اسلام است، باعث بدبختی مردم شده و در نتیجه مثل هر بلایه دیگری با آن مبارزه میکنید. نفس واگذار کردن آن به امر خصوصی مردم به نظر من کافی نیست. یعنی باید جامعه کاری بکند که اسلام بریفتد. ساده بگویم، باید کاری کنیم که اسلام آزادانه و داوطلبانه توسط خود مردم بریفتد. مردم دیگر اسپرش نباشند، مردم دیگر تحت تأثیرش نباشد و بخاطرش سرکوب نشوند، مشقت نکشند و در خرافه دست و پا نزنند. این چه راهی دارد؟ آموزش و پرورش. یک دولت آزاد که حقایق سیاسی، اجتماعی، مدنی، تاریخی، بیولوژیکی، فیزیکی و طبیعی را به شهروندانش تعلیم میدهد. قانونهای مدنی که از مردم در مقابل دست‌اندازی‌های بنگاههای مذهبی و صنعت مذهب حفاظت میکند. مذهب را باید به نظر من مثل صنعت دخانیات دید. همانطور که هر کس مختار است سیگار بکشد، شما قوانینی را وضع میکنید که شرکتهای دخانیات از اعتیاد مردم سوء استفاده نکنند و بیش از حد باعث بیماری‌شان نشوند و دست‌بازی در به اعتیاد کشاندن بچه‌ها و نوجوانان نداشته باشند و... در مورد مذهب هم همین قوانین باید باشد. قوانینی باید وجود داشته باشد که اجازه ندهد که صنعت مذهب که برای خودش دگانی است، زندگی مردم را خراب کند. در طول یک نسل میشود کاری کرد که یک جامعه آزاد بوجود بیاید که مذهب را مثل مالاریا، مثل اعتیاد به مواد مخدر ریشه‌کن کرده باشد.

آنر ماجدی: شما بحث را دقیقاً به همانجا بردید که من میخواستم از شما بپرسم. شما راجع به صنایع دینی و صنعت مذهب صحبت

درباره مبارزه با مذهب...

از دولت جداست و به هر حال نقش آنجانی در زندگی مردم ندارد، حتی آن را هم با باند مافیا مقایسه میکنید؟

منصور حکمت: اولاً باید بگویم در اروپا آنجا که مذهب این نقش را ندارد، بخاطر این است که کاری که گفتیم را در قرون قبل با آن کرده‌اند. رفته‌اند و اموال و موقوفاتش را گرفته‌اند. قانون وضع کرده‌اند که مذهب اجازه ندارد در آموزش و پرورش دخالت بکند. قانون وضع کرده‌اند که دین اجازه ندارد در احوال مدنی مردم دخالت بکند و... در نتیجه اروپای امروز برای اینکه بفهمیم مذهب چه میتواند باشد، مثال خوبی نیست. برای اینکه میتوانیم صد سال به عقب برگردیم و ببینیم همین دین با مردم چه کارها میکرده است. همین الان پاپ ناگزیر شده است بخاطر همکاری کلیسای کاتولیک با هیتلر و سازمان آدسوزیش، معذرت بخواهد. مثال دیگر ایرلند شمالی است که در آن پروتستانها در مقابل مدرسه ابتدایی صف کشیده‌اند و به شاگردان دختری که به مدرسه ابتدایی میروند سنگ میزنند و حتی بمب با سهرای بپوشان پرتاب میکنند، برای این که آنها کاتولیکند و اینها پروتستان! ماجرای یوگسلاوی را باید نگاه کرد و کشمکشهایی که در آنجا هست. به چینی و افغانستان باید نگاه کرد. در نتیجه مذهب به نظر من بطور کلی این نقش را دارد. در جاهایی مردم گوشش را گرفته‌اند و تاحدی سرجایش نشانده‌اند، در آنجاها حالت متمدنی بخودش گرفته است. منتها به عنوان یک نیروی ذخیره همیشه آنجا و حی و حاضر است. بله من کلیسای مسیحیت در اروپای غربی را هم دقیقاً در همین چهارچوب قرار میدهم. منتها این مذهب الان در نقشی به آن شوری که اسلام دارد، و برای مثال در ایران و افغانستان آدم میکشد، نیست ولی نقشش را در سرکوب زنان، در خفه کردن افکار آزادیخواهانه و جلوی نوآوری را گرفتن... دارد، و هنوز هم دستش در جیب مردم است. هنوز هم دست کلیسا بشدت در جیب مردم است. و منابعی که باید صرف خوشبختی مردم بشود را میگیرند و صرف نشر خرافه در بین مردم میکنند. ضررش آنقدر که در ایران و افغانستان و عربستان سعودی مبینید مشهود نیست ولی کاملاً با عدد و رقم میشود نشان داد که کلیسا چه نقشی دارد. در جاهایی ظاهراً کلیسا علیه رژیمهای استبدادی چرخیده است، برای مثال در آمریکای لاتین و غیره. منتها این کلیسا نیست که چرخیده است. آن کلیسایی است که مبینید مردم چپ‌گرا هستند و دارد سعی میکند، برای اینکه رونق دگانش را حفظ کند، با مردم همراه شود. ولی هر موقع و بر سر هر بزنگاه جدی اجتماعی اسلام و مذهب را کنار طبقات حاکم مشاهده میکنید که دارد به آنها خط میدهد و سرکوب و انقیاد اجتماعی را توجیه میکند.

آذر ماجدی: شما در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردید که باید خرج شود، نیرو گذاشته شود و بساطشان جمع شود. وقتی که حزب کمونیست کارگری در قدرت سهیم باشد و جمهوری سوسیالیستی در ایران باشد، این کار چه اشکالی بخودش میگیرد؟ شما گفتید که باورهای مردم محترم است... ممکن است این درست نشان ندهد که برخورد به مذهب و مساجد و آخوندها چه خواهد بود و برخورد به مردمی که معتقدند مسلمانند چه؟ اینها را اگر میشود توضیح بدهید.

منصور حکمت: به نظر من باورهای شخصی برای خود آنها

محترم است. من ممکن است احترامی به عقاید راسیستی و نژادپرستانه کسی نگذارم، که نمیگذارم، اما خودش اگر میخواهد اینطور فکر کند، تا وقتی که آزارش به کسی نرسانده، نظر خودش است. هر بشری حق دارد به هر جای دنیا به هر شکلی که میخواهد فکر کند. کسی اجازه ندارد برای دنیای داخلی کسی قانون وضع کند و بگوید تو حق نداری اینطور یا آنطور فکر کنی. البته این معنایش این نیست که ما سعی نمیکنیم افکار کسی را عوض کنیم. بشر باید بین افکار و ایده‌های مختلف، انتخاب داشته باشد، باید بتواند انتخاب کند. یک نقش اساسی مذهب این است که بقیه ایده‌ها و افکار آزادیخواهانه را با زور و تعصب از جلوی چشم مردم دور کند و علیهش قانون وضع میکند. طالبان عده‌ای را در کابل گرفته و میخواهد اعدام کند به این دلیل که میخواسته‌اند دین دیگری را تبلیغ کنند! در آنجا شاید این خیلی شور و افراطی باشد اما این ماهیت کار همگیشان است. آموزش و پرورش کلید اصلی است، این که آدمها احتیاجی نداشته باشند به خرافات باور کنند و بدانند که دنیا چیز دیگری است. اما فقط آموزش و پرورش کافی نیست. باید قوانینی وضع کرد که این نهادهای مذهبی را زیر کنترل می‌آورد. به عنوان مثال باید حسابهای مالی‌شان را مثل هر بنگاه دیگری بررسی کرد. بالاخره سیستم اسلامی و به اصطلاح مساجد و آیت‌الله‌ها هم باید مطابق همان قانونی باشند که بیسکویت ویتانا یا شرکت آبگرمکن سازی یا شرکت دخانیات وینستون و گمل هستند، باید حسابهایشان را نگاه کنند و ببینند که پولشان را از کجا آورده‌اند و چطور خرج کرده‌اند. مالیات داده‌اند یا نه. ببینند دزدی نکرده باشند، سر دولت کلاه نگذاشته باشند، اخاذی نکرده باشند و غیره.

یک سری قوانین هست که به شکل کنونی هم باعث بسته شدن خیلی از اقدامات مذهبی میشود. قانون حمایت حیوانات را اگر جدی بگیریم باید بخش زیادی از شعائر اسلامی در دکانشان را تخته کنند. برای اینکه بشدت با حیوانات خشونت آمیز رفتار میکنند. اگر با قوانینی که شایسته حقوق کودک است از حقوق کودک دفاع بکنیم بخش زیادی از فعالیتهای مذهبی باید تعطیل بشود. بخاطر اینکه با آزادی اطفال مناقات دارد. برای اینکه کودکان باید از تهدید، ارباب و شکنجه و کاراجباری و غیره مصون باشند. حقوق زن را اگر درست پاسداری کنیم، مذهبیبون اجازه پیدا نمیکند خیلی از قوانینشان را اجرا کنند. اگر قرار باشد زن و مرد حقوقشان در جامعه برابر باشد، تمام قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و ارث و میراثی که اسلام برای مثال آورده، غیر عملی میشود و باید کنار گذاشته شود. هر جا هم که کسی بخواد مطرحش کند با قوانین مدنی کشور در اختلاف قرار میگیرد. میخواهم بگویم که اگر از حقوق مدنی انسانها دفاع کنیم بخش زیادی از مذهب برچیده میشود. و اگر از علم و آزادی اندیشه دفاع کنیم بخش دیگری از آن برچیده میشود. حال اگر آخر سر هنوز دویست و پنجاه نفر در کشور شصت میلیونی ایران معتقدند که بعله روز محشری هست و چند رکعت در روز باید نماز خواند و اگر نخوانی فلان میشود و حتما آدم باید هر چند وقت یکبار یک گوسفند سر بیورد بخاطر اینکه یک موقع ابراهیم خلیل نزدیک بوده پچاهش را سر بیورد... میل خودشان است. آدمهای از این عجیب‌تر هم در دنیا هست. ولی این دیگر قانون اجتماعی نمیشود و مزاحمتی برای کسی بوجود نمی‌آورد. و حتی خود آنها هم اگر فرض کنیم یک عده آدمهای معتقد به این خرافات دارند با خانواده‌شان یا با فرزندانشان رفتاری میکنند که نه از حقوق مدنی آنها بلکه از دین اینها و تعصبات اینها مایه گرفته،

درباره مبارزه با مذهب...

در یاد یاری بلند قامت، رفیق علی باش

سیاوش دانشور



دهه شصت دوره ویژه ای است. دوره ای که انقلابی آزادیخواهانه توسط ضد انقلاب اسلامی بخون کشیده شد و اسرای آن انقلاب در زندانهای حکومت تازه به قدرت خزیده درگیر جنگی نابرابر بودند. خط مشی دادستانی تهران، تیم لاجوردی - رحمانی، درهم شکستن زندانیان به هر شیوه ممکن بود. زندان قزلحصار به آزمایشگاه انواع

شکنجه برای تسلیم زندانیان سیاسی تبدیل شد. روندی که تلفات فراوان و دردناک داشت اما نهایتاً با مقاومت فردی و جمعی زندانیان درهم شکست.

هیچ وقت به قهرمان سازی و قهرمان پروری باور نداشتم. اما تاریخ و مبارزات واقعی نیز بدون فداکاری و قهرمانی فردی و جمعی هیچوقت معنی نداشته است. در قزلحصار یک مقاومت جمعی خونین در جریان بود. فرد و جمع هر دو نقش ایفا کردند و هر دو مکان مهمی در مقاومت حماسی و درهم شکستن سیاستهای سرکوب دهه شصت داشتند.

رفیق علی باش، جزو قامت بلندهای ایندوره، ستونی محکم و بدون تردید، شخصیتی استوار و انقلابی و موثر بود. قزل حصار از زندانهای بود که فصل جدیدی از مقاومت روی صحنه آورد. علی باش از سمبل های این مقاومت در بند یک واحد یک زندان قزل حصار بود. او شایسته آنست که به تنهایی شناسنامه مقاومت دهه شصت نام بگیرد.

یادت همیشه جاودان رفیق عزیز دوست داشتنی. تو همیشه در قلب حقیقت جاری هستی. بدرود رفیق روزهای سخت، بدرود بلند قامت قزل!

۳ آوریل ۲۰۲۴

#علی_باش

#دهه_شصت

#زندانی_سیاسی

دولت جلویشان را میگیرد. من معتقد نیستم که باید علیه اسلام خشونت کرد یا اصلاً علیه مسائل دیگر اجتماعی که وجود دارد، خشونت بکار برد. ولی معتقدم که قوانین و آگاهگری توأم با هم میتوانند در اسلام را ببینند. رئیس کلیسای انگلستان برای مثال اعلام کرده که وضع مسیحیت خراب است و دیگر ردی از مسیحیت باقی نمیماند. برای چی؟ برای اینکه مردم دیگر به آن احتیاجی ندارند و دیگر زور هم نمیتواند بگوید.

۱۵ فوریه ۲۰۰۱

در باره حمله دولت اسرائیل به ...

بعنوان کمونیست و جنبش طبقه کارگر در تدوین این قوانین شریک نبودیم تا نقض آنرا حمله ای به منافع خود تلقی کنیم. ما همواره این قوانین را سدی در مقابل اراده آزاد انسانها برای بهتر زیستن و رفع محدودیتها می شناسیم. ما جزو نیروهای هستیم که بیش از چهار دهه است برای برچیدن سفارتخانه های رژیم بعنوان مراکز سازماندهی و لجستیک تروریسم مبارزه میکنیم. حمله به سفارت جمهوری اسلامی توسط هر شیطنانی با مخالفت ما روبرو نمیشود. نقض قوانین بورژوازی و جنایتکاران دمکراتی که در غزه نسل کشی آنلاین راه انداخته اند با اعتراض ما روبرو نمیشود.

ما موضع ناسیونالیسم ایرانی و موضع یکجانبه چپ ناسیونالیست و محور مقاومتی را که همواره در مقابل قدرتهای ارتجاعی از ارتجاع کوچکتر رسماً یا تلویحاً دفاع میکند؛ ارتجاعی و راست روانه میدانیم. برای ما نفس این جنگ تروریستی و اهداف آن ارتجاعی است. اهداف و سیاستهای جنبش طبقه ما و مردم آزادیخواه ایران در نبرد این دو ارتجاع مذهبی و حکومتی نمایندگی نمیشود. برای ما پروژه سرنگونی جمهوری اسلامی و مقابله با افق راست جهانی برای قالب زدن به اعتراض مردم، از ارکانهای یک سیاست مستقل سوسیالیستی است.

۴ آوریل ۲۰۲۴

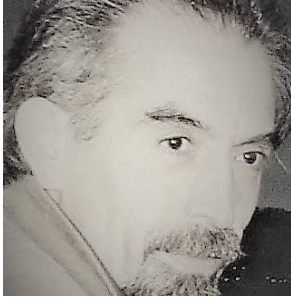
"انقلاب فمینیستی" یا راه حلی ...

این "تصویر رایج" دولتها را ما عوض کردیم. خیزش انقلابی زنانه تأیید اجتماعی کل آن سیاستها و ارزیابی ها از جامعه ایران بود. امروز هم با قصابی این جنبش به هویتهای جعلی و کاذب نمیتوان آنرا به مسلح بورژوازی ضد زن برد. آزادی زن در ایران امری حتمی و یک سوال مهم اجتماعی است. در این تردیدی نیست، آنچه مورد بحث است تلاش جنبشهای مختلف برای تعریف و معنی پیروزی زنان بر آپارتاید اسلامی و تبعیض و نابرابری است.

ادامه دارد...

۴ آوریل ۲۰۲۴

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



مجاور سفارت حمله شده که محل عبور و مرور نظامیان بوده است. نتیجه جلسه شورای امنیت هم هشدار دولت آمریکا به جمهوری اسلامی برای انجام ندادن عملیات تلافی جویانه شد. سیاست دولتها هم عمدتاً تاکید بر "خوبستن داری" طرفین بود. جلسه شورای امنیت رژیم هم در تناقض مذاکرات و همکاری با

آمریکا و دول منطقه به مشتی رجزخوانی و دندان قروچه خاتمه یافت. نهایتاً بهانه ای پیدا میکنند و با اطلاع قبلی چند موشک به بیابانی میزنند.

جنگ نیابتی و در سایه

این حملات و عملیتهای تروریستی از دو سو، ادامه یک کشمکش ادامه دار بین دو دولت تروریستی و مذهبی در منطقه است. اقدامات دولت اسرائیل از عملیات در تهران تا حملات رومزه در سوریه، همینطور اقدامات جمهوری اسلامی توسط نیروهای نیابتی اش در منطقه تاکنون قالب این جنگ تروریستی بوده است.

حال که خود دولتها و سازمان ملل شان مسئله را جدی نگرفتند، عده ای ناسیونالیست و ضد امپریالیست به صرافت دفاع از جمهوری اسلامی و قوانین بین المللی و مصونیت مراکز دیپلماتیک برآمده اند. راستهای فاشیست و سلطنت طلب که الگوشان نتانیاو و ترامپ است و امیدشان را به حمله نظامی به ایران گره زدند، از حمله دولت اسرائیل به سفارت رژیم سر از پا نمیشناسند و امیدوارند این اقدام با حمله نظامی مستقیم تکمیل شود. برخی ناسیونالیست چپ، مانند نیروهای محور مقاومتی و هوادار رژیم، از سر اینکه اسرائیل مشغول نسل کشی در غزه است، حمله به سفارت یا ساختمان بغل سفارت را رشیدانه محکوم و آنرا نقض تمام قوانین بین المللی نامیدند. اینها طوری حرف میزنند که انگار تدوین کنندگان و پاسداران دیرین قوانین بین المللی بودند. اینها در نگرانی دولتها برای مصونیت مراکز دیپلماتیک شریک شدند و آژان خودگمارده قوانین بین المللی شدند. این ناسیونالیست های متفرقه طوری از "ایران" و "سفارت ایران" حرف میزنند که انگار تفاوت جمهوری اسلامی و دولت حاکم بر ایران را با جغرافیای سیاسی معین و مردمی که مخالفت این حکومت اند، نمیدانند. یک واقعه و یک لحظه از یک جدال تروریستی جاری باعث شد که ناسیونالیست های متفرقه همراه و در سمپاتی با دو طرف درگیر تروریستی در یک موضع قرار بگیرند. یکی طرفدار اسرائیل و حمله "اجنبی" به "خاک پاک وطن" میشود و جناح چپ اش هم طرفدار سفارت رژیم و معترض به نقض قوانین بین المللی. موضع سیاسی که ژورنالیستی و راست بشود، کل جهاز ادبی آنها را هم به ارت میبرد.

از نظر ما تقابل دو نیروی ارتجاعی و تروریستی اعم از دولتی و غیر دولتی، مادام که این تقابل به صدمه زدن به غیر نظامیان و مردم عادی منجر نشده است، موجبی برای محکومیت ندارد. ما سازمان ملل نیستیم که هر آینه بر اجرای قوانینی صحه بگذاریم که نویسندگان خود به آن پایبند نیستند. ما

۵ صفحه

در باره حمله دولت اسرائیل به کنسولگری رژیم

در سوریه، تداوم کشمکش تروریست های

دولتی و اسلامی

سیاوش دانشور

روز سیزده فروردین ۱۴۰۳، از سمت جولان ساختمان کنسولگری جمهوری اسلامی که جنب سفارت رژیم در دمشق است، مورد هدف جنگنده های ارتش اسرائیل قرار گرفت که طی آن ۷ فرمانده ارشد و افسر سپاه پاسداران و ۶ نفر دیگر که سوری و لبنانی معرفی میشوند، کشته شدند. روزنامه های رژیم اسلامی کشته شدن "سرتیپ پاسدار محمدرضا زاهدی، سرتیپ پاسدار محمدهادی حاجی رحیمی از فرماندها سپاه قدس در سوریه و لبنان و حسین امان‌اللهی، سیدمهدی جلالتی، محسن صداقت، علی آقا بابایی و سیدعلی صالحی روزبهانی از افسران سپاه" را تأیید کرده اند.

حملات متعدد ارتش اسرائیل در ماه گذشته در سوریه به نیروهای وابسته به رژیم و سپاه قدس به کشته شدن تعدادی از افسران و فرماندهان سپاه منجر شده است. اوائل دیماه سیدرضی موسوی از مسئولان بالای سپاه قدس کشته شد. اواخر دیماه حجت‌الله امیدوار، علی آقازاده، حسین محمدی، سعید کریمی و محمدمین صمدی از افسران سپاه قدس در حمله موشکی به المره کشته شدند. در اواسط اسفند، یک سرهنگ دریائی بنام رضا زارعی در بندر بانیا سوری کشته شد. در ۷ فروردین طی حملات هوایی ارتش اسرائیل به نیروهای سپاه قدس و نیابتی جمهوری اسلامی در دیرالزور سوریه ۱۶ نفر کشته شدند. چند روز بعد حمله به فرودگاه حلب و نیروهای حزب الله به کشته شدن ۴۲ نفر از نیروهای سوری منجر شد. حمله اخیر ادامه این روند است که با جنگ در غزه از دو سو تشدید شده است.

معمولاً دولت اسرائیل رسماً مسئولیت این حملات را نمی پذیرد اما رسانه ها از طریق "منابع نزدیک" به آنها یا بعضاً از جانب دولت آمریکا مثل مورد اخیر، مسئولیت دولت و سازمانهای امنیتی اسرائیل را تأیید میکنند. رژیم اسلامی نیز با علم به اطلاع کامل از منبع این حملات در مورد آنها تماماً سکوت کرده است، به سیاست "صبر استراتژیک" روآورده و در عوض به مردم در ایران حمله میکند.

اگر کیس مورد اخیر به جلسه شورای امنیت راه یافت، جدا از درخواست روسیه به این دلیل بود که این ساختمان جزو سفارت و محل کنسولگری و بعبارتی محیط "مصون" در عرف دیپلماتیک بود که مورد حمله نظامی قرار گرفته است. امری که موجب محکومیت اتحادیه اروپا و روسیه و چین و بیشتر دولتها شده و جمهوری اسلامی را امیدوار کرد که بتواند از جلسه شورای امنیت به نفع سیاست خود و احیاناً "حق تلافی و مقابله به مثل" استفاده کند. در مورد حمله به محل دیپلماتیک، سخنگوی کابینه اسرائیل مدعی شد که ساختمان مورد هدف قرار گرفته، دیپلماتیک نیست و هیچ دیپلمات و کارمند کنسولگری آسیب ندیدند، بلکه به ساختمانی

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهیم!



ژورنالیستی و دانشگاهی "انقلاب" خوانده می شود، عمدتاً جنبشهای سرنگونی و توده ای بودند که بسیاری از آنها به جابجایی نیروهای سیاسی و برخی تغییرات در قوانین و قدرت با حفظ چهارچوب اساسی نظامهای موجود بودند و به این معنا از انقلاب اجتماعی به معنای کلاسیک آن بسیار دورند.

"انقلاب فمینیستی" یا راه حلی برای مقابله با انقلاب!

در نقد مقاله مهرداد درویش پور (۱)

پروین کابلی

آقای مهرداد درویش پور مطلبی با عنوان "درسهای جنبش زن، زندگی، آزادی و اهمیت فمینیسم در سیاست" منتشر کردند. وی در رابطه با خیزش انقلابی ۱۴۰۱ در ایران به استناد مواضع گذشته خود، به بررسی موانع راه "رهایی زن در ایران" می پردازد و تزهایی را مطرح میکند که به نظر من مدتهاست نقد شده اند. من در این نوشته تلاش می کنم به پرداختن به برخی نکات نقدی به این دیدگاه ارائه دهم.

خیزش انقلابی ۱۴۰۱ با قتل عمد دولتی مهسا امینی، محل تلاقی و بروز واقعیات مادی و روندهای ریشه دار سیاسی در ایران بود. مسئله برابری عموماً و برابری زن و مرد خصوصاً در جامعه ایران از همان ابتدای به حکومت رسیدن جمهوری اسلامی مورد مناقشه جدی و تقابل بوده است. خیزش انقلابی ۱۴۰۱ بار دیگر، و اینبار در قامتی توده ای و عظیم این سوال را به مرکز سیاست ایران راند. مهرداد درویش پور در مقاله و سخنرانی اش دیدگاه خود را متکی بر مفاهیمی مغشوش کرده است و خواننده مقاله هرچه جلوتر می رود با تعاریف مختلفی از این مفاهیم روبرو میشود. اولین سوالی که باید جواب بگیرد این است که انقلاب چیست و "انقلاب فمینیستی" چه معنایی دارد؟

این نکته باید روشن باشد که مبارزه زنان برای آزادی و برابری را با فمینیسم یکی اطلاق کردن اشتباه است. فمینیسم سابقه و رگه ها و موج های مختلفی دارد و انواع ارتجاع ضد زن و ضد برابری و ضد مرد و شبه مردانه و راسیستی را میتوان در بخشی از دسته بندی های موسوم به "فمینیسم" یافت. اما تئوری دانشگاهی و راست مرکز مدافع دموکراسی و سرمایه داری، با هر نقد و اما و اگر که به نفع های راست فمینیسم داشته باشد، هنوز عنوان فمینیسم در خود برایش مهم است و معادل آزادی زن به کار میبرد. من بعنوان یک فعال و مدافع حقوق زنان و امر برابری زن و مرد در این فرض شریک نیستیم.

انقلاب از نظر من جابجایی نیروهای اصلی جامعه طی یک تحول عمیق اجتماعی است. نبردی میان طبقات فرودست و تحت ستم و استثمار و طبقات دارا و صاحبان قدرت سرمایه. نه فقط ستم بر زن بلکه هر نوع ستمی را نمیتوان در بیرون این کشمکش اصلی طبقاتی توضیح داد. از زمانی که نظم طبقاتی سرمایه داری شکل گرفت تا امروز کشمکش اصلی سیاسی و طبقاتی در جوامع بشری بر محور تقابل میان سرمایه داران و کارگران رقم خورده است. کشمکشی که در صورت پیروزی می تواند منشا بیشترین تغییر برای خوشبختی و رفاه انسان باشد. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه علیرغم شکستش در تغییر مناسبات اقتصادی، انقلابی زیر و رو کننده در جهان بود. انقلاب طبقات فرودست علیه کل نظم و حاکمیت طبقات دارا و سرمایه دار. آنچه که اکنون و در ادبیات

در این میان "انقلاب فمینیستی" چه محتوایی دارد؟

ترم انقلاب فمینیستی در مقاله ای تحت عنوان (انقلاب فمینیستی ایران - زن، زندگی، آزادی) در دفاع از خیزش ۱۴۰۱ از طرف فمینیست و آکتیویست حقوق زن مصری-آمریکایی "منا الطحاوی" مورد استفاده قرار گرفته است. منا الطحاوی با طرح سوالاتی تلاش میکند این ادله خود را توضیح دهد. او از جمله می نویسد: - آیا انقلابی فمینیستیست چون زن ها در آن حجابشان را میسوزانند؟ - آیا این یک انقلاب فمینیستیست چون زن ها آن را آغاز کرده و رهبری می کنند؟ - آیا انقلابی فمینیستیست اگر مردان در آن شرکت کنند؟ - آیا این یک انقلاب فمینیستی است اگر چیزی تغییر نکند؟ - مو چه ربطی به انقلاب دارد؟ (نقل از سایت رادیو زمانه).

منا الصحاوی مانند هر فمینیست دیگری در این مقاله جوابی به چگونگی قدرت گیری فمینیستی و رابطه ی آن با قدرت سیاسی موجود نمیدهد و مانند درویش پور خواننده را قبل از رسیدن به انقلاب رها میکند. چرا که برای جواب دادن به این سوالات باید به تاریخ مبارزه زنان و جوانان در طول حیات رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برگردد، رابطه نسل جوان را بر علیه اسلام و ضد مذهب بودن این مبارزه را بر ملا کند، بیکاری و تهیدستی نسلی از زنان و مردان جوان در ایران را توضیح بدهد، بگوید که عامل تمام این بدبختی و استثمار و ستم چیست و ستم بر زن در آن چه نقشی دارد؟

اما وقتی به فمینیسم برمیگردد، باید بلافاصله پرسید کدام فمینیسم و کدام تئوری فمینیستی در جهان به این سوالات جواب داده است؟ در چه دوره ای فمینیسم و فمینیستها خواهان سرنگونی دولت یا نظامی طبقاتی بوده اند؟ کجا فمینیستها پرچم نابودی یک نظام را بدلیل تبعیض و نابرابری بدست گرفته اند؟ آیا فمینیسم یک دیدگاه کاملاً منسجم و تئوری کامل است که در مورد تغییر نیروهای اصلی جامعه صحبت میکند؟ مگر نه این است که تئوریهای مختلف فمینیستی در جهان امروز اساساً در دانشگاهها توسط اساتیدی که پایان طبقات و اختلاف طبقاتی را اعلام کرده اند تولید و باز تولید میشود؟ اگر هیلاری کلینتون راست و "سفید" این فمینیست است، جودیت باتلر موج سوم و چپ آنست که طرفدار حزب الله و حماس و محور مقاومتی است و ارتجاع ضد زن را بخشی از چپ جهانی تعریف میکند. فمینیستهای سوسیالیست یا مارکسیست البته موضع نسبتاً بهتری دارند اما بستر اصلی فمینیسم را همین نیروهای راست تشکیل میدهند. اگر این نیست پس فمینیسم در این میانه به کدام مکتب و گرایش فکری تعلق دارد؟ فمینیسم امروز برخلاف دهه های ۶۰ و ۷۰ کمتر از رادیکالیسم سوسیالیستی متأثر است و بیشتر

"انقلاب فمینیستی" یا راه حلی ...

در تئوری های راست هویتی و اینترسکشالیستی غرق است.

اکنون مسئله زن و مبرمیت برابری حقوق زن و مرد و امر آزادی زن به یک داده اجتماعی مهم تبدیل شده است. اکنون مبارزه با حجاب اسلامی بعنوان عمل مستقیم علیه دولت و دم و دستگاهش روزانه پراتیک میشود و از حمایت عمومی جامعه برخوردار است. این جنبش بدون هیچ نشست و توافقی با دول غربی، روزهای عزای مذهبی- دولتی را به جشن و پایکوبی تبدیل کرده است. مراسمهای سال نو امسال در ماه رمضان یک تو دهنی کامل به این رژیم بود. اسلام و مذهب دیگر دورانش بسرآمده است. این جنبش زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب است. نفرت جنسی در آن جایی ندارد. بخش قابل توجهی از تئوریهای فمینیستی در غرب بر اساس مردستیزی بنا شده است.

جنبشی که با رادیکالیسم اجتماعی خود عشق و همبستگی انسانی را ترویج کرد و از حمایت بخش بزرگی از انسانهای رادیکال جهان برخوردار شد، جنبشی که با آگاهی انقلابی و تیزبینی تلاش نمود با شعارهای: "کردستان، زاهدان حمایت می کنیم" اتفاقا بر تعاریف لیبرالی و تفرقه افکنانه مانند "انتیک و فمینیسم کولنیالی و تسنن و تشیع" و غیره چیره شود و در دام موزائیک های کاذب هویتی گیر نیفتد. این جنبش دنبال "گفتان سیاسی" با دلالت قدرت نیست و با واکنش روزانه نشان داد که اهل معامله با دشمنان نیست.

مهرداد درویش پور می نویسد: "...تصویر رایج در غرب نیز عموماً با دستکم گرفتن توانمندی زنان در کشورهای پیرامونی نظیر ایران همراه است. این تلقی در نزد "فمینیسم سفید" یا آنچه چاندرا مهانتی "فمینیسم کولونیالی" [۵] می نامد نیز پر رنگ است. چنین تصویری - گذشته از رواج پیش داوری های بیگانه ستیزانه - به رونق گفتارهای قیم گرایانه (پاترنالیستی) در برخورد به زنان این جوامع نیز منجر شده که به ویژه امروز توسط "فمونیاسیونالیسم" در غرب دامن زده می شود...".

"تصویر رایج در غرب"، اتفاقاً همان تصاویری است که ما در غرب با آن به مبارزه پرداخته ایم. خیلی ها بویژه در اسکاندیناوی و سوئد بیاد دارند که چگونه در اواخر دهه ۹۰ میلادی علیرغم موانع فراوان در سراسر اروپا، کمونیسم کارگری با حمله به نسبیت گرایی فرهنگی و دفاع از زنان و دختران در کامیونتی ها و خانواده های اسلام زاده، با تحریم کامل فمینیست های سوئدی و اروپایی روبرو شد و بخشا بر این فعالیتها انگ "اسلاموفوبی" زدند. ما اتفاقاً تصویر را عوض کردیم و گفتیم که همه اینها سیاست است. هیچ کودک و زنی به دلخواه و با علاقه حاضر به حجاب اسلامی نیست. تجربه کار چندین ساله من در مناطق مهاجرنشین گواه بر تحت فشار بودن زن و دختر جوانی بود که چگونه کارمندان ادارات دولتی دختران را برای رعایت حجاب و فرهنگ خودی نصیحت میکردند. "پلا" دختر جوانی که بارها تلاش نمود از دست خانواده اش فرار کند اما او را با همین سیاست ها به خانه برگرداندند و عاقبت بدست پدر و عمویش کشته شد. پرفسورهای ایرانی تبار در دانشگاه های معروف اروپا ما را متهم به دامن زدن به "بیگانه ستیزی" نمودند. ما طبل رسوایی نسبیت فرهنگی و فمینیسم راست پشت آنرا را به صدا درآوردیم. نمونه ها فراوان اند. در یکمورد شما را رجوع می دهم به مقاله من در روزنامه آفتون بلات در تاریخ ۱۰ جون ۲۰۱۵ با عنوان: (فمینیست ها به زنان حاشیه نشین خیانت کرده اند) منتشر شده است.

صفحه ۵

مسئله بطور واقعی این است که درویش پور انقلاب فمینیستی را به نقل از منا الحساوی در شرایطی مطرح میکند که هیچگاه و در هیچ دوره ای به مانند امروز فمینیسم از رادیکالیسم اولیه و بویژه دهه ۶۰ میلادی دور نشده و بعنوان بخشی از ایدئولوژی حاکم اغلب در دولتهای رفاه و ائتلاف های راست پارلمانی بورژوازی در غرب تلاش دارد که در کنار "بزرگان و دولتمردان" سهمی نصیب زنان کند. وضعیت زنان در کشورهای غربی یک انعکاس کارنامه این فمینیسم دولتی است. این جریان در اروپا بعد از سالهای طولانی مبارزه، هنوز نتوانسته بر نابرابری دستمزد برای کار همسان بین زن و مرد فائق آید و یا تغییراتی کیفی در وضعیت مادران تنهایی که روزی ۸ ساعت در فابریکهای تهیه باتری برای اتوموبیلهای برقی برند کار میکنند بوجود بیاورد. آنوقت باید پرسید انقلاب فمینیستی به کدام طبقه اجتماعی تعلق دارد؟ آیا همه این تلاش برای پوشیدن مفهوم واقعی و عوض کردن (انقلاب زنانه) نیست؟

انقلاب ۱۴۰۱ البته میتواندست یک (انقلاب زنانه) به مفهوم واقعی آن تبدیل شود. اما انقلاب زنانه با انقلاب فمینیستی دو مفهوم کاملاً متضادند. کسی که برای اولین بار از انقلاب آتی ایران بعنوان "انقلابی زنانه" چند دهه پیش نام برد، (منصور حکمت)، عمیقاً براین باور بود که ستم بر زن که بعنوان یک سیاست اپارتاید جنسی از طرف رژیم جمهوری اسلامی اعمال می شود، بدلیل پتانسیل قوی آن می تواند یکی از نیروهای پیشروی باشد که همراه و در کنار طبقات و اقشار انقلابی جامعه ایران می تواند این حرکت عظیم اجتماعی را به سرانجام برساند.

مهرداد درویش پور از تحولات اجتماعی و رشد جامعه و طبقه مورد علاقه اش "طبقه متوسط" و حضور فعال زن در همه عرصه های اجتماعی و فرهنگی فاکت می آورد، ولی وقتی که به کار و فعالیت طبقه کارگر و زنان کارگر میرسد مهر سکوت برلب میزند. دلیل فراموشی نیست، بلکه ناهمخوانی جمعیت وسیع زنان طبقه کارگر و محروم با زنان بورژوا است که در ادبیات اصلاح طلبان و دمکراتها با "طبقه متوسط" خطاب میشود. وی می داند اگر پای این بخش مهم زنان را به وسط کشیدن همان و عمارت تحلیلی به هم خوردن همان. چون این زنان به قدرت سیاسی و دولت چشم دارند و هر تغییر اساسی و بنیادی در جامعه در گرو اینست که انقلاب کدام طبقه را به قدرت می نشانند؟

خیزش ۱۴۰۱ که با بقتل رسیدن مهسا (ژینا) امینی شعله ور شد، آتش زیر خاکستر بود و تا هم اکنون با خصوصیت ضد اسلامی اش ضربه مهلکی به صنعت مذهب وارد کرده و حجاب اسلامی پرچم و بیرق اپارتاید جنسی را بصورت دفاکتو بی اعتبار و لغو کرده است. این خیزش پایه های یکی از وحشی ترین سنگرهای ارتجاع زمانه ما به لرزه درآورد. انقلابیون تا پشت اتاق خوابهای سران حکومت رفتند. در بسیاری از شهرها نمادهای مذهبی و دولتی به آتش کشیده شد و انقلابیون با مامورین سرکوب درگیر شدند. فرهنگ برابری زن و مرد بیش از هر زمان رواج یافت و اخلاقیات و فرهنگ مردسالار بعنوان یک عامل اجتماعی (و نه فرهنگ مرد ایرانی) به چلنج کشیده شد. علیرغم عقب نشینی از خیابانها بعد از کشتار صدها جوان و هزاران بازداشتی و زندانی،



۱۴۰۱ را یا دآور شدند و پیامشان ادامه مبارزه و مقابله علیه سیاستهای ضد آزادی و ضد زن جمهوری اسلامی روشن و بی باکانه بود .

جمهوری اسلامی یک رژیم منفور نزد توده های میلیونی جامعه ایران است که از حرکات اعتراضی مردم بیشتر از هزار اسرائیل و آمریکا ترس دارد . خامنه ای جنایتکار یک روز پس از کشته شدن فرماندهان جنایتکارش در سوریه ، در سخنرانی خود ، نه علیه اسرائیل و آمریکا ، بلکه علیه زنان و حجاب آنها چنگ و دندان نشان داد . رژیم جمهوری اسلامی خوب بر این امر واقف است که از پشتیبانی توده ای مردم محروم است . رژیمی که مردم در جامعه آن در مقابل کشتن سران جنایتکار سپاهش خوشحال ، و از باخت تیم ملی فوتبالش به رقص و پایکوبی بپردازند و هر مناسبتی را به امکانی برای نفی آداب و رسوم و سیاستهای ارتجاعی و مذهبی آن تبدیل کنند ، معلوم است که باید از حاکمیت آن جامعه کنده شود و حواله زباله دان تاریخ گردد .

در شادی و جشنهای نوروزی امسال جریانات ناسیونالیستی چه در سطح سراسری و چه در کردستان که ابعاد این دهن کجی به جمهوری اسلامی وسیعتر و قاطعتر بود ، نتوانستند با براه انداختن تبلیغات تفرقه افکنانه به همبستگی مردمی و ماهیت ضد مذهبی و مدرن این مراسمها لطمه بزنند . جالب است در همین اثنا حزب دمکرات کردستان ایران بمناسبت سالگرد اعدام قاضی محمد مردم کردستان را از برگزاری مراسمهای سیزده بدر منع و بسان جمهوری اسلامی در این روز شادی مردم را ممنوع اعلام کرد ، و یکبار دیگر سیاستهای مذهبی و ارتجاعی خود را که سابقه طولانی در این حزب دارد به نمایش گذاشت . این پیام حزب دمکرات با بی توجهی مردم کردستان روبرو شد و بیشتر موجب خنده و مذاق مردم بود و مناسبت جشن و شادی در سیزده بدر همچنان برقرار بود .

همایون گدازگر

۱۶ فروردین ۱۴۰۳

۴ آوریل ۲۰۲۴

Parlow TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید . آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فوکانس : ۱۷۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

جشن و شادی نوروزی خاری در چشم

جمهوری اسلامی

همایون گدازگر

از زمان تحمیل جمهوری اسلامی به جامعه ایران هیچگاه آمدن سال نو و در آن جشن و پایکوبی مردم به اندازه نوروز ۱۴۰۳ بحث برانگیز و معنادار نبوده است . خروش مردم و ابراز رقص و شادمانی آنها مسرت بخش و مایه خوشحالی همگان بود . اما در این جشن شادی و پایکوبیها جای یک سوال خالی بود . چرا نوروز امسال بغض شادمانی بخشهای قابل توجهی از جامعه اینچنین ترکیب و همه را متوجه خود کرد ؟

غیرقابل انتظار نبود که عده ای دلیل آن را پاسداری از آیین کهن ایرانی و سنت های باستانی ایران زمین کشف کنند . و همچنین قابل انتظار بود که عده ای دیگر بخصوص در کردستان که دامنه این جشن و سرور بسیار وسیع بود ، سعی کنند آن را به ضرب هوا دادن جامانه (چپیه) به حساب ناسیونالیسم و احساسات ملی مردم کردستان بریزند . اما هیچکدام از این ادعاها حتی اگر واقعیات ضعیفی را در خود نهفته داشته باشند ، چرایی بمیدان آمدن توده ای مردم در نوروز ۱۴۰۳ را توضیح نمی دهند .

جامعه ایران در شرایط حساس و ویژه ای قرار دارد و آینده آن با حاکمیت رژیم اسلامی در تناقض افتاده است . در واقع جمهوری اسلامی به مانعی برای پیشرفت جامعه و زندگی عادی شهروندان تبدیل شده است . نفرت از جمهوری اسلامی و نفی سیاست و فرهنگ و سنن آن و مقابله و به چالش کشیدن آن به امری روزمره تبدیل شده است . بخصوص خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و امیدواری و یقین توده های مردم برای سرنوشتی جمهوری اسلامی ، فضای اعتراضی را در تمام شئون جامعه دامن زده است . با کمی اغراق می توان گفت حتی بصورت فردی جامعه روزانه مشغول شکستن سنن و آداب مذهبی و دیگر شئون دینی رژیم اسلامی است .

پایکوبی و شادی نوروزی امسال یکی از فرصتهایی بود که مردم عاصی از حاکمیت جمهوری اسلامی علیه فضای مذهبی و عزاداری از آن استفاده کرده و به این معنا تقابلی توده ای بود که عملا فضای ارتجاعی ضد شادی ۴۵ ساله رژیم و عربده کشی های روزه داری رمضان برای محدود کردن مردم را به چالش کشید . جمهوری اسلامی و مقامات آن بخصوص در کردستان وقتی دیدند حریف خروش مردم و رقص و شادی آنها نمی شوند سعی کردند در شهرهایی با این جشنها همراهی کنند تا دامنه آن را محدود کنند . اما این سیاستشان همان روزهای اول شکست خورد و توان ممانعت از خروش توده مردم را در شهر و روستاها از دست دادند . تنها پس از خاتمه این جشنها بود که در مناطقی شروع به دستگیری کسانی کردند که گویا در سازماندهی این مراسمها دست داشته اند ، اما دیگر دیر شده بود و جمهوری اسلامی تقریباً همه جا و مخصوصاً در کردستان دست را باخته بود . زنان و دختران آزاده با شرف و شادمانی و موهای پریشان یکبار دیگر خاطره های پر شور زنان جسور در خیزش انقلابی

زنده باد برابری زن و مرد!



بفرستیم. اعتراض کارگر را به "نادیده گرفتن اعتراضات نمایندگان کارگران" یعنی همین بسیجی ها و بچه حاجی های عدالتخواار، به "نقض اصل سه‌جانبه‌گرایی حداقل دستمزد" و رویه غیر قانونی محدود کنیم و به مجلسی "فریاد عدالت" ببریم که بیش از نود درصد مردم ایران با عدم رای به آن گفتند طویله اسلامی نمیخواهیم.

صحنه روشن است: اعتراض کارگر واقعی است، اعتراض باید "قانونی" باشد، "عدالتخانه" هم مجلس است، وزیر کار هم اگر سه جانبه‌گرایی را رعایت و حقوق دوبرابر زیر خط فقر را بپذیرد عالی میشود، کارگران هم دیگر اعتراض و اعتصاب نخواهند کرد و خاطر حضرت آقا و متجاوزین و اختلاسگران و زمینخواران و عدالتخوااران و استثماریان هم مکرر نمیشود!

"عدالت مزدی" البته برای کارگر آگاه یک خزعبل است. مزد هیچوقت عادلانه نمیشود حتی اگر در بهترین شرایط باشد چون کار مزدی اساساً ناعادلانه است. اما این جماعت نقش شان همان است که شوراها را اسلامی داشتند. اینها پلیس سیاسی در میان کارگرانند. اینها تخمه و ترکه کارفرمایان و دولتی‌ها و مجلسی‌ها و آخوندها هستند. اینها به سر نظام قسم میخورند و فرض شان حفظ نظام از گزند اعتراض و اعتصاب است. اینها مشتی مزدور سرمایه‌اند که طرح‌های امنیتی اتاق فکرهای حکومت را عملیاتی میکنند. اینها فشرده و نسخه جدید باندهای متفرقه حکومتی‌اند که خط‌شان کانالیزه کردن اعتراض در جامعه به مسیرهای حکومتی است.

گرفتن امضا از کارگر منفرد و پراکنده با فرض رانت سرکوب حکومت و تبلیغ اقدام بی‌هزینه تحت عنوان "کارزار" در تجربه واقعی آب در هاون کوبیدن است. اما این جماعت توهم ندارند، هدف همین است که اعتراضی قانونی بشود و کسی هم محل نگذارد. اعتصابی و اعتراضی هم رخ ندهد. کمپین به اهداف خودش رسیده است و اینها هم مزد مزدوری شان را میگیرند. گویا مشکل مردم و کارگران با این و آن وزیر است، گویا مشکل اینست که سه جانبه‌گرایی اجرا نمیشود، گویا مشکل اینست که مجلس باید بقول اینها و امام قاتل شان "نماینده مستضعفین" باشد. اگر فکر میکنید که این جماعت در کره مریخ سیر میکنند و از فضای جامعه خبر ندارند حسن نظر دارید. اینها دقیقاً با اطلاع از پتانسیل اعتراض و نفی مسببین اوضاع موجود در جامعه و میان کارگران، صفا هستند که میخواهند بین کارگران و نهادهای کارفرمایان دولتی و غیر دولتی پلی بزنند و نظام و ارکانهایش را مشروعیت دهند. اینها همان بچه حزب‌اللهی‌های مورد اشاره خامنه‌ای در میان کارگرانند. این مزدوران سرمایه را همه جا طرد و منزوی کنید!

۲۹ مارس ۲۰۲۴

#دستمزد براساس خط رفاه
#عدالتخواهان
#مجمع عمومی

نقضای "عدالت مزدی" از استثماریان نمایش استیضاح وزیر کار

سیاوش دانشپور

"عدالتخواهان" و بقول کارگران هفت تپه "عدالتخوااران" مشتی اوباش هوادار حکومت و باندهای اسلامی‌اند که وظیفه اساسی‌شان اینست که مسیر اعتراض کارگری را به دالانهای قانونی و حکومتی روانه کنند. این جریان ضدکارگری از اختناق سیاسی و ممنوعیت تشکل و تحزب کارگری در جمهوری اسلامی سوبسید میگیرد و با "کارزار" راه انداختن و اساساً "تومارنویسی" به همان حکومت و بانیان فقر و فلاکت کارگران رسمیت میدهد.

ترکیب عدالتخوااران مشتی‌آخوند و باصطلاح "نماینده" مجلس و دانشجوی بسیجی‌اند که با هدایت امنیتی‌ها در مراکز کارگری "انجمن صنفی" راه می‌اندازند و با امضا گرفتن از کارگران منفرد، استیفای "عدالت" را از استثماریان و اختلاسگران و آدمکشان اسلامی طلب می‌کنند. این جماعت رسماً از عناصر به اصطلاح "نماینده کارگری" در شورای دولتی - کارفرمایی موسوم به "شورای عالی کار" و به این اعتبار مدافع سه جانبه‌گرایی‌اند. در انتخابات‌های رژیم با عنتربازی و جلب آرا برای سرمایه‌داران و اختلاسگران جد و جهد میکنند. در بحث تعیین دستمزد با راه اندازی کمپین "پویش دستمزد" و پیشنهاد ۱۵ میلیون تومان و نهایتاً نمایش "رشادت" امضا نکردن مصوبه "شورای عالی کار" نشان دادند که معلق زدن و عوامفریبی را از امثال علیرضا محبوب که پیشکسوت‌شان است خوب یاد گرفتند. اخیراً هم "کارزار استیضاح وزیر کار" راه انداختند تا نشان دهند این وزیر کار "منافع کارگران" را دنبال نمیکند! گویا وزیر کار سرمایه‌داران مدافع حقوق کارگران است!؟

نوشته‌اند: "برای دومین سال پیاپی در دوران وزارت صولت مرتضوی در وزارت کار با افزایش ۲۲ تا ۳۵ درصدی نرخ دستمزد به وضوح هر دو معیار تورم و سبد معیشت ماده ۴۱ قانون کار از سوی شورای عالی کار نقض شد. گروه کارگری که شاهد اصرار دولت بر رویه غیرقانونی خود بود با اعتراض جلسه شورای عالی کار را ترک کرد". چه رشادتی! واقعا باید به این مزدوران سرمایه که نسخه مبتذل دون کیشوت را بازی میکنند، نوبل عوامفریبی داد. کارگران نه آن معیارها را قبول دارند و نه قانون را و نه وزیر کار را و نه نظام تان را.

خب حالا که کارگران از دستمزدها ناراضی و عصبانی‌اند و پتانسیل اعتراض و اعتصاب بالاست، بیائیم طرح استیضاح وزیر کار، رفاه و تعاون اجتماعی که رئیس شورای عالی کار هم هست را جلو بیاوریم. باز هم امضا بگیریم و کارگر را دنبال نخود سیاه

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com



باز نشر گفتگوی اکتبر با اسماعیل ویسی و سعید یگانه

در مورد نوروز خونین سنندج

اکتبر: نوروز خونین سنندج چرا اتفاق افتاد، زمینه های سیاسی و اجتماعی آن کدامها بودند؟

اسماعیل ویسی: با سپاس از وقتی که در اختیار من گذاشته اید. بطور موجز تاکید میکنم که زمینه های سیاسی- اجتماعی تحمیل نوروز خونین ۵۸ از طرف ضد انقلاب اسلامی بقدرت خزانیده شده به شهر سنندج، ریشه اساسی در انقلاب توده ای ۵۷ داشت. زیرا انقلاب سال ۵۷ در ایران بر علیه رژیم سلطنتی پهلوی، انقلابی آزادیخواهانه و حق طلبانه بود. انقلابی برای دستیابی به آزادی، رفاه و آسایش از هر لحاظ بود. هدف اساسی توده های مردم شرکت کننده و انقلابیون دستیابی و ایجاد زندگی ای بهتر بود. طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ نقش اساسی در ساقط کردن استبداد سلطنتی پهلوی داشت. اما، معنی نکردن مفهوم سرنگونی انقلابی و عدم وجود حزب کمونیستی کارگری و سیاست روشن و مشخص کمونیستی کارگری در هدایت و رهبری مبارزات طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه و حق طلبانه اجتماعی دخیل در جریان خیزش انقلابی و توده ای ۵۷، معضل اساسی بود. جنبه صرفا ضد استبدادی و وجود تعلق خاطر سیاسی- اجتماعی جریانات به اصطلاح چپ به اسلام انقلابی؟! حمایت دولتهای غربی به قصد جلوگیری از بقدرت رسیدن چپ، کاری کرد، ضد انقلاب اسلامی را بر شانه های سنت توده ایستی، و جبهه ملی و فرهنگ ملی - مذهبی ضد غربگرایی بقدرت رسانده شود. ضد انقلاب اسلامی در اساس ماموریت و وظیفه اش سرکوب انقلاب آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم و بشکست کشانیدن آن بود. در این راه از هیچ جنایتی دریغ ننموده است.

در جریان خیزش توده های مردم در انقلاب ۵۷ در جامعه کردستان نیروهای چپ و کمونیست و آزادیخواه، نقش اساسی و رهبری کننده را داشتند. جریان ارتجاع اسلامی تسنن، مکتب قرآن، مفتی زاده و تشیع طرفدار خمینی بسر دمداری آخوند صفدری " در حاشیه قرار داشتند. حضور ملموس نیروهای چپ و کمونیست پس از سرنگونی استبداد سلطنتی و فقدان پایگاه اجتماعی جریان اسلامی تازه به قدرت رسیده در کردستان، یکی از عوامل وجود آزاد یهای بی قید و شرط سیاسی در کردستان بود. عیلرغم تمامی تلاشهای ارتجاع ملی- مذهبی در هیئت " کل جنبش بورژوا ناسیونالیستی کرد در قالب حزب دموکرات کردستان ایران و جریان مفتی زاده- شاخه نماز خوان و نماز نخوان، برای زد و بند، معامله کردن و به سازش رسیدن با رژیم نوپای اسلامی، " جامعه در کل تحت هدایت سیاستهای چپ و آزادیخواهانه سمت و سو پیدا کرد و بنوعی و عملا، انتخاب سیاسی- اجتماعی را مابین جنبش آزادیخواهانه و قومی- مذهبی، کرده بود. کوهی از اسناد غیر قابل انکار در رابطه با شرایط سیاسی- اجتماعی و امنیتی آن روز جامعه کردستان، وجود دارند

و ثابت میکنند که بر سراسر کردستان فضای آزاد سیاسی و امنیت اجتماعی حاکم بود. احزاب سیاسی در آزادی بی قید و شرط فعالیت می کردند. جامعه توسط شوراها ارگان حاکمیت مردمی اداره می شد. مفاهیم و مطالباتی چون، آزادی- برابری و آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی، بیان و تامین بیمه های اجتماعی، بیکاری، درمانی مطرح و در سرلوحه خواسته های مردم بود. و...

چنین وضعیت و جو و فضای ایجاد شده و حضور و دست بالا داشتن نیروهای کمونیستی و چپ در اداره جامعه و بنوعی " برقراری حاکمیت مردم و دخالتشان در سرنوشت خود که عدم وجود قدرت مرکزی " و عملا به حاشیه رانده شدن ارتجاع اسلامی حاکم و نمایندگان و وابستگان محلی اش، ترس از گسترش این وضعیت به سایر مناطق دیگر ایران بود. که برای قدرت سیاسی حاکم " دولت موقت و شورای انقلاب اسلامی " غیر قابل تحمل بود. مترصد فرصتی بود تا بتواند، حاکمیت ضد انقلابی خود را مستقر کند. بر اساس چنین زمینه های سیاسی- اجتماعی، تحمیل نوروز خونین سنندج، در تداوم سیاست سرکوبگرانه با برنامه هدفمند ضد انقلاب اسلامی برای بشکست کشانیدن انقلاب ۵۷ بود که اشاره کردم در جامعه کردستان تداوم داشت. زیرا کردستان از طرف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران، سنگر انقلاب نام گذاری شده بود. بحق و عملا هم سنگر انقلاب بود!

مرکز ثقل این وضعیت در تداوم و در دفاع از دستاوردهای انقلاب، جامعه کردستان بویژه شهر سنندج بود. در شهر سنندج نیروهای سیاسی. راست قومی- مذهبی " حزب دمکرات کردستان ایران. جریان مفتی زاده و کمیته های آخوند صفدری " ۲ کمیته داشتند. " قطب کمونیستی و چپ " کومه له علنی نبود. تحت چتر جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب. نیروی اصلی و تعیین کننده بود. سازمان چریکهای فدائی، پیکار و اتحادیه کمونیستها " مقرات و دفاتر سیاسی خود را داشتند. اکثر نیروهای کمونیست و چپ و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، در جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب متمرکز بودند، که رهبریش در دست رهبران و فعالین اصلی کومه له بود و هدایت میشد. صدیق کمانگر چون رهبر و سخنگوی علنی آن در بعد سیاسی- اجتماعی بود. جدا از آن، تشکل های صنفی کانون معلمان، سندیکای کارگران ساختمانی و سندیکای کارگران بیکار و ... دفاتر دایر و مربوطه خود را داشتند. عملا قدرتی دوگانه در شهر مابین " قطب کمونیستی و چپ و قطب راست و ارتجاع مذهبی " وجود داشت. تقابل و کشمکش جدی، برای دست بالا پیدا کردن و دستیابی به سلطه سیاسی- اجتماعی از هر دو طرف، وجود داشت. وضعیت فوق برای

باز نشر گفتگوی اکتبر با اسماعیل ویسی و سعید یگانه...

امنیت، مستقر و سازماندهی میشوند. ساختمان ستاد ارتش در خیابان شاپور- ۲۲ بهمن - را که فرماندهی لشکر ۲۸ " سرهنگ صفری " در آن مستقر بود، تصرف میکنند و خواهان اسلحه میشوند. صفری را همراه فردی با نام دکتر خسرو خسروی معاون مفتی زاده را بگروگان میگیرند. در ادامه، ساختمان رادیو تلویزیون و فرودگاه و پلیس راه هم تصرف میکنند. شورای موقت انقلاب شهر سنندج را که صدیق کمانگر در راس آن بود، در ساختمان ستاد ارتش تشکیل و در آنجا مستقر میشوند. از آن بعد تمامی امورات نظامی، تدارکاتی، خوراک، لجستیکی و پزشکی و انتظامی و برقراری امنیت و جابجائی تمامی مایحتاج شهر با ایجاد بنکه ها و شورا های محلات تحت نظارت شورای موقت انقلاب شهر سنندج سازماندهی و اداره میشوند. شهر در دست انقلابیون قرار میگیرد. در چنین اوضاع و احوالی، حزب دمکرات طبق سیاست در یوزگی اش برای شریک شدن در قدرت سیاسی، رسماً اطلاعیه صادر میکند و خود را میرا از وضعیت پیش آمده، اعلام میکند. اطلاعیه شان در روز نامه اطلاعات آن زمان منتشر شد.

در جریان درگیری مسلحانه مابین دو جریان " ارتجاعی طرفداران مفتی زاده و صفری " در شهر سنندج و فرارشان به پادگان، حکومت اسلامی برای سرکوب فضای آزادیخواهانه، فرصت را غنیمت میداند و توسط ارتش غسل تعمید اسلامی داده شده، شهر را بی محابا به توپ و خمپاره می بندد. برای گوشمالی دادن به ارتش و ژاندارمری، از طرف شورای موقت انقلاب شهر، فرمان خلع سلاح پادگان داده می شود. ژاندارمری خلع سلاح و پادگانه محاصره نیروهای مسلح انقلابی در میآید. صدها نفر به داخل پادگان ارتش میروند. جنگ و درگیری در داخل پادگان ارتش ادامه پیدا میکند. صفری مرتجع فتوای جهاد میدهد. چند واحدی از ارتشی ها، بسختی مقاومت میکنند و با بکار بردن هرگونه اسلحه ای برای کشتار و به عقب راندن انقلابیون، دریغ نمیکند. دهها نفر جان میبازند و حدوداً ۱۵۰ نفر دستگیر میشوند بدین طریق، واقعه نروز خونین ۵۸ را با کشتار و زخمی کردن صدها نفر و ویران کردن شهر از زمین و هوا، به مردم سنندج تحمیل نمودند!

جنگ و درگیری انقلابیون در شهر سنندج مورد حمایت تمامی مناطق کرد نشین از ارومیه تا کرمانشاه قرار گرفت. نیروهای مسلح همراه کاروانهای تدارکاتی و خوراک و پزشکی و درمانی به سنندج گسیل داده شدند تحت نظارت شورای موقت انقلاب و شورای محلات در سطح شهر سازماندهی و تقسیم میگرددند. جنگ و درگیری و توپ باران و خمپاره باران شهر از پادگان و توسط هلیکوپتر های جنگی ادامه داشت. طی چند روز درگیری پادگان در محاصره قرار داشت و نیروهای انقلابی مسلح مانع خارج شدن و نفوذ شان بداخل شهر شدند.

در حین شدت پیدا کردن جنگ و محاصره پادگان " معاون استاندار کردستان که نماینده دولت بود، به شورای انقلاب شهر سنندج، پیشنهاد آتش بس را میدهد. شورا آنرا میپذیرد " اما تیراندازی و توپ باران شهر از طرف پادگان و توسط هلیکوپتر های جنگی ادامه داشت. پادگان همچنان در محاصره و نقاطی که تسخیر شده بود در دست انقلابیون بود. و ... از طرف دولت

رژیم اسلامی و وابستگان محلی اش جریان " مفتی زاده و آخوند صفدری نماینده خمینی " که ماموریت اساسی شان، سرکوب انقلاب و مطالبات آزادیخواهانه و عدالت طلبانه، همچون رفاه و آزادی بی قید و شرط سیاسی، و تامین بیمه های اجتماعی، بیکاری و درمانی بود، غیر قابل تحمل بود. این جریان تلاش میکردند مردم را به خانه ها بفرستند. سلطه و هژمونی سیاسی خود را در تقابل چپ و کمونیست، به کرسی بنشانند. فضای شهر را متشنج کنند. برای نمونه در متینگی که در میدان " آزادی- اقبال " در اسفندماه برگزار گردید و صدیق کمانگر در آن در دفاع از جو و فضای سیاسی موجود و دستاوردهای انقلاب دفاع کرد و مردم را مقاومت و پایداری در همبستگی اجتماعی فرامیخواند. جمعیت شعار میدادند " اتحاد. مبارزه. آزادی. برابری. برادری. حکومت کارگری. جماعت مفتی زاده شعار میدادند. برابری، برادری، حکومت پیغمبری " در آن مقطع حزب دمکرات کردستان ایران در ادامه سیاست لیبیک گفتشان به خمینی، با تمامی امکان و توان در جبهه متقابل بود. تمام قد تلاش میکرد مورد قبول حکومت اسلامی و بویژه خمینی قرار بگیرد. در قدرت سیاسی سهیمش کنند. اداره جامعه کردستان را به وی بسپارند.

ورای تقابل قطب چپ و راست در سطح شهر سنندج، تقابل و رقابتی شدید هم مابین ارتجاع مذهبی حیدر صفدری به نمایندگی خمینی و مکتب قرآن مفتی زاده، تحت عنوان نماینده دولت موقت و برای بدست گرفتن نهادی دولتی و بویژه پست استانداری، وجود داشت. صفدری در راس نیروهای مسلح تعمید شده قرار گرفته بود. ستاد فرماندهی اش را بر روی پل کمانگر در مسیر و نزدیک استانداری و پادگانهای ارتش و ژاندارمری مستقر کرده بود. در روز ۲۶ اسفند ماه ۵۷، شایعاتی در جهت " تخلیه سیلوی شهر از گندم و اسلحه و مهمات پادگانها در شهر جولان میداد " در این اثنا، مکتب قرآنی ها برای تسلیح خود از فرماندهی پادگان ارتش، تقاضای اسلحه و مهمات میکنند. با جواب منفی صفدری که نماینده خمینی و رئیس ستاد نیروهای مسلح بود " روبرو می شوند. روز ۲۷ اسفند، طبق برنامه از قبل، در حرکتی اعتراضی و راهپیمائی بطرف ستاد صفدری، جنگ و درگیری لفظی و مسلحانه همزمان شروع میشود. مسئول ستاد صفدری فردی با نام " شاطر مد و ۲ پسرش که پایه اصلی ستاد بودند، کشته میشوند. ستاد تصرف می شود و نیروهای مستقر در آن کشته و دستگیر میشوند. از یورش کنندگان حمید دلاوری جان میبازد. و چندین نفر زخمی میشوند. یکی از زخمی شدگان در بیمارستان جان میبازد. صفدری به پادگان فرار میکند و فتوای جهاد میدهد. در حین محاصره پادگان از طریق هوا به کرمانشاه فرار میکند. همزمان مردم معترض و عاصی در محل و کسانی دیگر که خود را رسانیده بودند، به جماعت مفتی زاده و لمپنهای همراهش یورش میبرند. بعد از درگیری و زد و خرد، از ترس فرار میکنند. و به پادگان پناه میبرند.

فضای شهر بسیار متشنج و ملتهب میشود. انقلابیون مسلح بطور برنامه ریزش شده در سطح شهر برای مقاومت و برقراری

باز نشر گفتگوی اکتبر با اسماعیل ویسی و سعید یگانه...

موقت و شورای انقلاب اسلامی، برای برقراری آتش بس و یا پایان جنگ، روز اول فروردین ۵۸ هیئتی مرکب از "طلقانی، محمد بهشتی، رفسنجانی، صدر حاج سید جوادی و بنی صدر" همراه صارم صادق وزیری و ابراهیم یونسی از رهبران و فعالین جمعیت کردهای مقیم مرکز برای مذاکره و ختم قضیه به سنندج آمدند. در ساختمان دانشکده رازی با هیئت شورای انقلاب شهر سنندج که از قبل عزالدین حسینی را، بعنوان سخنگو انتخاب کرده بود، بعهدہ داشت، به گفتگو نشستند. "یادآور یکنم که حزب دمکرات کردستان ایران فرصت را غنیمت شمرده بود و تلاش کرده بود خود را قاطی کند و عبدالله حسن زاده و غنی بلوریان را بعنوان نماینده فرستاده بود. شورای شهر بنا به موضع طرفداری اش از حکومت اسلامی، شرکتشان را جزء هیئت قبول نکرد. حسن زاده را راه ندادند، ولی غنی بلوریان را صرفاً بحکم سابقه زندای سیاسی بودنش در حکوت پهلوی، نه بعنوان نماینده به محل مذاکره راه دادند". در هنگام مذاکره فائتومهای جنگی برای ایجاد رعب و وحشت و تسلیم انقلابیون و تحمیل خواسته های ارتجاع، بر فراز شهر دیوار صوتی می شکستند و مانور میدادند. در این نشست طالقانی شمشیر کشید و تهدید کرد و گفت آن فرد "صدیق کمانگر" که فرمان حمله به پادگان را صادر کرده است. ترسو است. کجاست. باید محاکمه و اعدام شود. صدیق از میان هیئت بلند می شود و با صدای رسا اعلام میکند - صدیق کمانگر منم - جو متشنج میشود مذاکره ادامه پیدا می کند. در روز ۲ فروردین آتش بس برقرار گردید. و قرار داده شد- ابراهیم یونسی به استانداری کردستان منصوب شد. محاصره پادگان بر داشته شد. اسیر شدگان آزاد شدند. ساختمانها و مکانهای تسخیر شده، تخلیه گردید. نیروهای مسلح ارتش، ژاندارمری و شهربانی حق تردد در شهر را ندارند. کلیه امورات شهر و نهادهای دولتی تحت نظارت شورای شهر باشد. و بعد از آن شورائی از تمامی نیروهای راست و چپ و تمامی اقشار شهر، برای اداره شهر انتخاب گردید. احمد مفتی زاده و اگر اشتباه نکنم فواد روحانی یکی از دستیاران اصلی اش، عضو آن شورا بودند. بر خلاف چرنیدیات خالد عزیزی دبیر کل حزب دموکرات کردستان، نیروهای چپ و کمونیست مفتی زاده را فراری ندادند. چون نمیتوانست و برایش ممکن نبود. از لحاظ سیاسی- اجتماعی در حاشیه قرار گرفته بودو نتوانست اهداف ارتجاعی اش را متحقق کند، از شورا کناره گیری کردند. با اینکه قطعنامه "۵ ماده ای قبل از مذاکره، همراه شورای موقت، امضاء کرده بود، اما از هیچگونه تلاش و دسیسه ای دریغ نمیکرد. میکوشید به هر شیوه ممکن فضای ارتجاعی را در هر جا برایش ممکن بود ایجاد کند. حتی در حیاط مسجد جامع شهر سنندج مستقر شده بودند هر کسی را عبور میکرد و می شناختند مذهبی نیست و رادیکال و آزادیخواه است، بزور بدخل مسجد می کشیدند و در حوض مسجد که پر از آب بود می انداختند به اصطلاح خودشان، غسل تعمید میدادند. تاکید میکنم که تا واقعه ۲۸ مرداد ۵۸ و حمله به کردستان در شهر سنندج، حاکمیت صوری حکومت بود. اما عملاً حاکمیت در دست شورای شهر که حاکمیت مردم بود قرار داشت. بدر نهایت جریان مفتی زاده، ... به کرمانشاه فرار نمود و با صادر کردن بیانیه ۸ ماده ایش، همراه همپالگی هایش به توطئه

چینی و نهایتاً سازماندهی نیروهای مزدور "جاش" تحت عنوان پیشمرگان مسلمان کرد پرداخت و در همراهی با سرکوبگران اسلامی در کردستان از هیچگونه تلاشی دریغ نمودند. نمونه هائی از جنایات بر جسته شان، شرکت در جنگ "بایگان و پاوه و اعدام ۹ نفر از آزادیخواهان در پاوه و ۹ نفر در فرودگاه شهر سنندج میباشند. قطعا در اعدام های دستجمعی شهرهای سقز، پاوه، میروان، بانه و مهباد هم سهیم بوده اند.

اکتبر: بهانه های رژیم برای تحمیل این جنگ چه بود، اصلاً این جنگ توده ای بود یا جنگ سازمانهای سیاسی؟

سعید یگانه: بهانه های رژیم اسلامی برای تحمیل جنگ و کشتار مردم در شهر سنندج، همان بهانه ها و تبلیغات پوچ و واهی بود که رژیمهای دیکتاتورو خونخواربرای تحمیل حاکمیت سیاه خود به مردم به آن متوسل می شوند. رژیم اسلامی هربهانه ای که برای توجیه این جنگ و جنایت داشت، دلیل اصلی فاجعه نوروز خونین سنندج که به قیمت جانباختن بسیاری و ویرانی خانه و محل زندگی مردم تمام شد، این بود، که مردم و سازمانهای چپ و انقلابی حاضر نبودند دست درازی و مزاحمت مرتجعین شیعه و سنی و حاکمیت سیاه اسلامی را به پذیرند. دولتی که تازه به قدرت رسیده بود، یاکمک کردند که در مقابل چپ گرایی و ازادخواهی و عدالت خواهی و برای سرکوب همه دستاوردهای انقلابی مردم به قدرت رسانده بودند، حاکمیت و اداره جامعه توسط خود مردم قابل تحمل نبود، به این دلیل خون به پا کردند. خوب، ما و مردم و کارگرو زحمتکش و انسانهای چپ و سوسیالیست و عدالتخواه و زنان، که برای آزادی و رفاه و رفع تبعیض و نابرابری انقلاب کرده بودیم و حکومت پهلوی را سرنگون کردیم. مردم انتظار داشتند که آزادی و رفاه و زندگی آسوده ای بدور از فقر و فلاکت و تبعیض داشته باشند. زنان نیز به همین منوال. کردستان آزاد بود. مردم از پائین به کمک نیروهای انقلابی و آزادیخواه و سوسیالیست، بخصوص با تاثیرپذیری از کومله که تازه بطور علنی فعالیت خود را آغاز کرده بودند، نه تنها در سنندج که در تمام شهرهای کردستان در جریان قیام و بعد از آن شوراهای محلات از پائین پا گرفته بودند، شورای مؤسس شهر سنندج و سندیکای کارگران بیکار، جمعیتهای "دفاع از آزادی و انقلاب" برای اداره امور ایجاد شدند و از جانب مردم و کارگران و زحمتکشان مورد استقبال و پشتیبانی قرار گرفتند. اگر در شهرهای ایران جمهوری اسلامی به سرعت با دستگیری و سرکوب و انحلال سازمانهای سیاسی و برچیدن شوراهای کارگران در محیط کار و زندگی، در راستای تثبیت حاکمیت سیاه خود می کوشید، در کردستان بغیر از پادگانها که بعضاً هم از طرف مردم خلع سلاح شدند، شهرها تماماً در دست مردم و سازمانهای انقلابی اداره می شدوامورات خود را سازمان می دادند. این شرایط برای رژیم و مرتجعین در محل غیر قابل تحمل بود. از ۲۲ بهمن و قبل از آن نیز مزاحمت و توطئه و مقبلله با نیروهای انقلابی و مردم از جانب مرتجعین محلی همچون صفدری مرتجع، نماینده جمهوری اسلامی در سنندج و مفتی زاده با دارودسته مزدورش و مکتب قرآن که تمام قد به دفاع از جمهوری اسلامی بر خواسته بودند، نتوانست عزم جزم مردم و سازمانهای انقلابی برای دفاع از آزادی و دستاوردهای انقلاب و اداره امور را در هم شکنند.

باز نشر گفتگوی اکتبر با اسماعیل ویسی و سعید یگانه...

اسامی دوستان دیگر را بخاطر ندارم. سندیکای بیکاران و ساختمانی تحت محوریت حسن رحیمی " عملا نقش اساسی را در جریان انقلاب ۵۷ و حرکات متعاقب آنها داشتند. آنها در ایجاد جو و فضای چپ و رادیکال و آزادیخواهانه، سازماندهی بنکه و شوراهای محلات، ایجاد همبستگی اجتماعی و به حاشیه راندن ارتجاع قومی - مذهبی سنی گری مکتب قرآنی و کردابیتی کردن حزب دمکرات و رقم زدن تقابل با ارتجاع اسلامی و خلع سلاح پادگان و مقاومت در نوروز خونین و عملا " نه " گفتن جامعه بقدرت اسلامی در تهران و قم و در دفاع از دستاوردها و تدوام انقلاب ۵۷ نقش داشتند.

در رابطه با جریانات قومی- مذهبی در هیئت حزب دمکرات کردستان ایران و سنی گری مکتب قرآن احمد مفتی زاده، مقرات و دفاتر خود را داشتند. اما، عملا نقش منفی داشتند. هر کدام بزغم خود تلاش میکرد از طرف " دولت موقت و شورای انقلاب اسلامی " بعنوان نماینده سیاسی برای تحکیم قدرت حاکم و خودشان تلاش میکردند. به نمونه هائی اشاره میکنم.

بعد از سرنگونی حکومت پهلوی، در شهر سنندج، محلات در کنترل مردم و انقلابیون بود. جریان مکتب قرآنی مفتی زاده، در هر محله ای برایش ممکن بود به بنکه و شورای محلات برای منحل کردنش، حمله و تلاش میکرد. چندین بنکه و شورا را بزور و گردن کشی منحل کردند. مردم را فراخوان میدادند که " انقلاب پیروز شد " مردم بخانه هایتان برگردید. همیشه در متینکها ئی که برگزار میشد مشغول دادن شعارهای اسلامی و آشفته کردن جو و فضای رادیکال بودند. در یکی از متینکها که صدیق کمانگر در میدان آزادی برگزار و سخنرانش بود. انقلابیون " اتحاد. مبارزه. آزادی. برابری برادری. حکومت کارگری. در تقابل شعار میدادند- برابری. برادری. حکومت پیغمبری. اله اکبر، کاک احمد رهبر " به میزهای کتاب جریانات چپ حمله و مزاحمت ایجاد میکردند.

اگر بخواهم بطور موجز و کلی واقعه را جمع بندی کنم و تجارب آن در آتی بکار گرفته شود، باید گفت " نوروز خونین تحمیلی از طرف ضد انقلاب بقدرت خزیده اسلامی، به ساکنین شهر سنندج، برای تسخیر و سرکوب و فضای آزادیخواهانه و مقاومت و دفاع سیاسی- اجتماعی آزادیخواهان در تقابل با ارتجاع قومی- مذهبی از آن، یکی از نقاط عطف تاریخی، مبارزاتی - اجتماعی در ایران و کردستان است. عملا " نه " گفتن به سلطه سیاسی ارتجاع اسلامی میباشد. نقطه عطف و آغازی که از همان مقطع و هم اکنون در همگامی و همراهی با تلاش و مبارزات سراسری برای سرنگونی حکومت اسلامی در جریان است. بر این مینا است که رژیم اسلامی هم طی بیشتر از چهار دهه از حاکمیتش، از یورش نظامی و لشکر کشی، تحمیل جنگ و کشت و کشتار و جنایت و میلیتاریزه و امنیتی کردن فضای جامعه کردستان در همدستی و همراهی با مرتجعین قومی - مذهبی و مزدوران محلی و اصلاح طلبان کرد، دریغ نکرده است. اما، خوشبختانه هنوز نتوانسته است از لحاظ سیاسی- اجتماعی جامعه کردستان را تسخیر کند. لازم است فعالین کمونیستی و چپ در کردستان از آن تاریخ درس و تجربه سیاسی- و سازمانگرانه اجتماعی را تحت رهبری و هدایت حزب سیاسی کمونیستی کارگری حکمیتست، چون شبکه ای متشکل بشوند. تلاشها و سیاستهای

به این دلایل بود که به دستورقرنی یکی از فرماندهان ارتش شاهنشاهی که به خدمت دولت مرتجع اسلامی درآمده بود، با همکاری صفدری که به پادگان سنندج فراری شده بود، دستورکشتارمردم صادرشد. از تاریخ ۲۶ اسفند تا اول فروردین شهر سنندج از طرف پادگان از زمین و هوا با خمپاره و توپ مورد حمله وحشیانه قرار گرفت. تعدادبیشماری جان باختند و بسیاری از خانه و محل زندگی مردم ویران شد، که به نوروزخونین سنندج معروف شد. از انجایی که حمله مزدوران اسلامی به شهرپیش بینی شده بود. تمام کوچه و خیابان شهرتوسط جوانان، زنان و حتی نوجوانان سنگر بندی و آماده مقابله بودند. آمدن هیئتی از تهران و مذاکره با نمایندگان مردم در شورای شهرسنندج، جنگ موقت به پایان رسید و طولی نکشید با حمله وحشیانه به دستورخمینی مرتجع در ۲۸ مرداد همانسال، جنگی دیگر به مردم تحمیل شد و تاریخ خونین دیگری توسط رژیم جنایتکار اسلامی رقم خورد.

این جنگ توده ای بود یا جنگ سازمانهای سیاسی ؟

هر دو بود. این دو درهم تنیده بود. مردم در کردستان به سازمانهای سیاسی بخصوص کومه که در اس این مبارزه بود و شخصیتهای خوشنام و سرشناس و انقلابی همچون صدیق کمانگر در آن فعالیت می کردند اعتماد داشتند. "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" که توسط کومه و سازمان چریکهای فدایی و جمع زیادی از انسانهای انقلابی و سوسیالیست اداره می شد، مورد اعتماد مردم بودو به فراخوان های آن گوش میدادند. شوراهای محلات و شورای مؤسس شهر در اداره امور و کمک رسانی به مردم در دوره جنگ نقش ارزنده ای ایفا کردند. این در هم تنیدگی و همبستگی مبارزاتی، تبدیل به مقاومت و جنگ توده ای در مقابل حمله و جنگ تحمیلی دشمن شد. این، رمز مقاومت توده ای و پیروزی در مقابل حمله دشمن و سرکوب دستاوردهای انقلابی مردم بود. مردم در کردستان از همان اوایل از رژیم اسلامی منزجر بودند و حاضر به قبول حاکمیت آن نبودند و تا کنون هم این مبارزه برای به گور سپردن آن در اشکال مختلف ادامه دارد.

اکتبر: نقش احزاب مختلف، چپ و راست، ناسیونالیست و مذهبی در این جنگ چگونه بود؟

اسماعیل ویسی: بمفهوم عملی، نقش قطب کمونیستی و چپ متشکل در هیئت کومه له که تحت لوای جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب با سخنگوئی صدیق کمانگر فعالیت میکردند. اما، با شناخته شدن و حضور فعال کادرهایش چون ایوب نبوی، شعیب ذکریائی، یوسف اردلان، کاک شوان " محمد مائی" و ... نقش اساسی و تعیین کننده ای داشتند. همچنین سازمان چریکهای فدائی تحت رهبری بهروز سلیمانی، علی اکبر مرادی و اسماعیل حسینی و سازمان پیکار اسم رفیق مسئول را متاسفانه، بخاطر ندارم. اتحادیه کمونیستها تحت رهبری امیر حسن پور و یکی دیگر از کادرهایشان که در جریان درگیری شهر امل جانباخت، متاسفانه اسمش را بخاطر ندارم و ... همچنین گروهی کمونیستی در محله چل مرده- فه لا چوارلان- تحت محوریت علی گلچینی، "فریدون" وریا ناظری و ... کانون معلمان با محوریت مظفر محمدی .

ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

زندانی محکوم به اعدام

نائب عسگری، زندانی سیاسی محکوم به اعدام چهارشنبه هشتم فروردین ماه، به سلول انفرادی زندان ارومیه منتقل شده است. انتقال این زندانی با توجه به محکومیت وی به اعدام، موجب افزایش نگرانی خانواده و نزدیکان او شده است. یک منبع مطلع نزدیک به خانواده این زندانی با تایید این خبر گفت: "انتقال این زندانی محکوم به اعدام، باعث افزایش نگرانی خانواده و نزدیکانش در خصوص وضعیت او شده است."

گزارشی از فعالیتهای ضد جنگ!

امیر عسگری

لازم به ذکر است در ادامه اقدامات ضد جنگ، پوستر Stop War به عنوان یک حرکت بین المللی از تاریخ ۸ آوریل ۲۰۲۴ صد اثر برگزیده از سراسر جهان را ابتدا به صورت آنلاین به نمایش گذاشته، مورد تبلیغ قرار داده و بر اساس تصمیم شورای برگزاری نمایشگاه، تعدادی از پوسترها جهت چاپ در تظاهرات بین المللی ضد جنگ در اختیار عموم مردم آزادیخواه جهان قرار خواهد گرفت، بعلاوه تلاش هایی مبنی بر برگزاری نمایشگاه های حضوری در نقاط مختلف جهان بخصوص کشورهای که هیئت داوران زندگی میکنند برگزار شود.

4 آوریل 2024



راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.



صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲
پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲
رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹
ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

www.hekmatist.org

حزب حکمتیست ایران - حکمتیست
Worker Communist Party of Iran - Hekmatist

باز نشر گفتگوی اکتبر با اسماعیل ویسی و سعید یگانه...

تبعیض آمیز جنبش سیاسی بورژوا ناسیونالیستی کرد و هر نوع ارتجاع قومی - مذهبی را در تحولات آتی جامعه ایران، در سر بزنگاه تعیین کننده بشکست بکشانند. دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خویش - حاکمیت مردم را از طریق مکانیزم شوراها را تضمین کنند. چنین کاری ممکن است از هم اکنون باید دست بکار شد.

اکتبر: دستاوردها، نقاط قوت و ضعف جنگ نوروز ۵۸ و تاثیرات بعدی آن چه بود؟

سعید یگانه: یکی از دستاوردهای مهم این دوره از زندگی مردم، هر چند کوتاه، اداره امورات زندگی، توسط خود مردم از طریق شوراهایی بود که از پائین و به کمک انسانهای انقلابی و سوسیالیست و خوشنام درست شده بودند. برای اولین بار بود که در نتیجه یک انقلاب، مردم در شوراها و کارگران در سندیکای کارگری خود را سازمان داده بودند و بر سرنوشت خود حاکم بودند و سازمانهای چپ و انقلابی مدافع کارگران و زحمتکشانشان، بخصوص کومله را در زندگی خود تجربه کردند. طبیعتاً مردم و نیروی چپ و کمونیست با استفاده از این تجارب با آمادگی بیشتری به استقبال تحولات سیاسی پیش رو خواهند رفت.

بزرگترین نقطه قوت این جنگ همچنانکه در بالا به آن اشاره شد، شکل گیری مقاومت مسلحانه توده ای و حمایت پر شور مردم در تمام مراحل جنگ در کردستان، علیه دشمن تا اشغال همه شهرها توسط ضد انقلاب اسلامی و کم تجربگی مردم و سازمانهای چپ و کمونیست در روبرو شدن با وظایف جدید و پیچیده آن دوره، یکی از ضعفهای اساسی بود که بر تصمیم گیری ها و اقدام به موقع، از جمله خلع سلاح پادگان سنندج تاثیرات منفی بر جای گذاشت. عدم دسترسی به پادگان و خلع سلاح نیروی نظامی که به خدمت رژیم اسلامی در آمده بودند، این امکان را به دشمن داد که جنگ و ویرانی را به مردم سنندج تحمیل کنند. نوروزخونین ۵۸ لکه ننگی بر دامن جمهوری اسلامی و نفرت و بیزاری عمیقی را علیه دولت اسلامی بر انگیخت.

تجارب تمام انقلابها از کمون پاریس به این سوو تجربه انقلاب ۵۷ و واضحتر نشان داد که در هرتحول انقلابی، بدون درهم شکستن و داغان کردن دستگاههای نظامی مافوق مردم، ماشین جنگی و دستگاههای سرکوب دست نخورده، در خدمت دولت بعدی قرار می گیرند و مردم را از ادامه انقلاب و حفظ دستاوردهای خود باز خواهند داشت. این اتفاق در انقلاب ۵۷ به وقوع پیوست و ارتش و نیروهای نظامی برای سرکوب مردم در کردستان و سایر نقاط ایران به کار گرفته شدند.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



ای که مامورین به محسن حمله می کنند فیلم هائی در سوسیال میدیا پخش شده است. مخصوصا صحنه ای که نیروهای سرکوبگر با ضربات باتوم و شوکر به گردن و جمجمه او حمله ور می شوند بسیار واضح دیده میشود. او که غافلگیر شده بود نتوانست هیچگونه عکس

العملی از خود نشان دهد. به زمین می افتد و در همتاها به اغما می رود. بدن لت و پار شده محسن توسط مردم به بیمارستان ولیعصر خرمشهر منتقل میشود اما متاسفانه محسن بعد از چهار روز در حالت کما جان میسپارد. مامورین امنیتی قبل از درگذشت محسن از طرف بیمارستان با خانواده او تماس میگیرند و از آنها می خواهند که بخش هایی از بدن وی را اهدا کنند که با مخالفت والدین محسن روبرو می شوند، چرا که آنها امیدشان را برای زنده ماندن فرزندشان هنوز از دست نداده بودند.

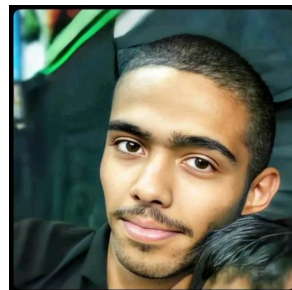
بعد از مرگ محسن، عوامل رژیم برای تحویل جنازه او به خانواده اش ۳۵ میلیون تومان می گیرند. خانواده و بستگان بعد از تحویل جسد محسن خانواده و بستگان متوجه می شوند که بخشی از ارگانهای او از بدنش خارج شده است. پدر وی خواهان کالبد شکافی می شود که به نظر نمی رسد این امر اجرا شده باشد. با توجه به ناتوانی مالی خانواده محمدی پور امکان هرگونه پیگیری بیشتر را غیر ممکن ساخته بود. در سوسیال مدیا هیچ عکسی از محل دفن وی منتشر نشده است و به شهادت همسایگان و مردم محل، مامورین امنیتی در طول مراسم عزاداری مدام در خانه والدینش حضور داشته اند. چند روز بعد از پخش خبر جانباختن محسن محمدی پور گرافیتی هایی از وی در بسیاری از خیابانهای تهران روی دیوارها نقش بست.

از محسن تصاویر زیادی منتشر نشده است. نه میتوان عکسی از تولد وی را پیدا نمود که در حال خاموش کردن شمعی روی کیک تولدش است، نه تصویری جمعی با خانواده اش در جایی بیرون شهر به پیک نیکی رفته باشند، نه لباس های ورزشی به تن داشته باشد و یا عکسی از مدرسه با همکلاسی هایش به یک گردش دعوت شده باشد. عکسهای محدودی که از وی در میدیا پخش گردیده است جوانی بسیار آرام با چشم های غمگین را در میان کیسه های سیمان و گچ را نشان میدهد، ولی گویی با نگاهی به آینده می نگرند. آینده ای که قرار بود دیکتاتوری خون آشام سرنگون شود. که کودکان به مدرسه بروند و شاد و خندان به خانه های گرمشان برگردند. که پدري فرزند دلبنده را از کودکی به کار و بردگی نفرستند. این توقع بزرگی نیست. یک اصل پایه ای و انسانی بسیار اولیه است.

محسن محمدی پور را هیچگاه فراموش نمیکنیم. محسن کودک کارگر قربانی نظامی شد که اجازه نداد حتی یک روز آب خوش از گلویش پایین برود. جهان دیگری ممکن است!

کشتار کودکان کار در سایه نظام سرمایه داری محسن محمد پور را در آبان خونین ۹۸ کشتند

پروین کابلی



سرگذشت یکی از کودکان کار که در آبان خونین ۹۸ بی رحمانه کشته شد. بازتکثیر این نوشته در آستانه اول ماه مه بدان سبب انجام میگیرد که یکبار دیگر بیادمان بیآوریم که این دنیای وارونه را باید روی قاعده ی آن برگرداند تا کودکان نه در هنگام اعتراض به نه در زیر آوارهای غزه و نه

گرسنگی،

در کارخانه های توپ سازی برند آدیداس، پوما و نایک پاکستان کشته نشوند. کمتر پدیده ای یا واقعه ای است که به اندازه قتل کودکان مرا تحت تاثیر قرار دهد. هر بار با دیدن یک تصویر از آنها مثل اولین بار تکان می خورم. قلبم از جا کنده می شود و از آن خون میچکد. کشتن کودکان نا عادلانه ترین و بیشرمانه ترین جنایت از طرف دولت و حکومت های سرمایه داران است.

محسن محمد پور کودک ۱۷ ساله که در فقر متولد شد و در اعتراضات علیه فقر کشته شد. محسن محمد پور در یک خانواده کارگری در خرمشهر در سال ۱۳۸۱ بدنیا آمد. به مانند بسیاری از کودکان خانواده های فقیر و زحمتکش وقتی راه رفتن را یاد گرفت شروع به کار کرد تا بتواند کمکی برای والدینش باشد. محسن که در دبیرستان درس میخواند همزمان بعنوان کارگر ساختمانی کار میکرد. محسن زندگی بسیار محدودی داشت. روزها بعد از تمام شدن کلاس های درس به جای رفتن به ورزش و دور همی های همکلاسان، سر کوچه ایستادن، شیطنت های دوران جوانی و از سرو کول هم بالا رفتن، راهی محل کارش می شد. روز آخر زندگیش یعنی ۲۵ آبان محسن هم بعد از پایان یافتن کلاس راهی کار شد. فضای شهر شلوغ و آشفته بود. مردم روزهای پیاپی در خیابانها تجمع کرده بودند و بر علیه حکومت شعار می دادند. آن روز کار زودتر تعطیل شد. همه می خواستند خودشان را برای اعتراض به مرکز شهر برسانند. زحمتکشان در میدان بودند. آزادی و رفاه می خواستند. از گرسنگی و فقر و بیکاری و سفره خالی خسته شده بودند.

هنگامیکه محسن به فلکه دروازه خرمشهر در خیابان حافظ رسید زد و خورد میان سرکوبگران و معترضان به آنجا کشیده شده بود. محسن ناگهان در میان مردم خشمگین بود. میان معترضین و تظاهر کننده ها درگیری شروع می شود مامورین نظام با همه امکانات مردم را می زنند. صدای گلوله و فریاد و بوی خون با هم در هم آمیخته می شود.

محمد ضربه اول را که میخورد دیگر چیزی نمی فهمد. از صحنه

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سیده امیرعسگری و آرش کلهر

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی تهیه و تنظیم: سیده امیرعسگری و آرش کلهر

تجمع اعتراضی کارگران شرکت فلات قاره لاوان

روز جمعه ۱۰ فروردین ۱۴۰۳ کارگران شرکت نفت فلات قاره ایران منطقه عملیاتی لاوان با تجمع خود خواستار رسیدگی عاجل به مطالبات به حق خود شدند. این کارگران مهم‌ترین خواسته‌های خود را به این ترتیب عنوان کردند: حذف سقف حقوق، اصلاح کف حقوق، حذف محدودیت بر حق سنوات، اجرای کامل ماده ده قانون نفت، پرداخت بک‌پی ماده ده، عدم تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی و توقف دست‌اندازی به صندوق بازنشستگی نفت. آن‌ها افزودند: در ماه‌های اخیر بارها اعتراض کرده‌ایم اما گویا گوش شنوایی در وزارت نفت برای شنیدن خواسته‌های ما نیست.

چهارمین روز اعتراض کارگران راه آهن اراک

طی دو ماه گذشته به بهانه اینکه می‌خواهیم دریافتی کارگران رو سروسامان بدیم کلیه آئیم‌های اضافه کاری ثابت، شیفت و جمعه کاری و تعطیل کاری را در فیش حقوقی صفر کردند. با صفر کردن مزایای بالا، آئیم انگیزشی که چند ماهی بود به فیش‌ها اضافه شده بود را به ۲۳۰۰ ثابت کردند که این مورد باعث شد حدودا بین ۴۰۰ تا ۲ میلیون حقوق کارکنان افت داشته باشه. توی این دو ماه اعتراضات بجای نرسیده و هیچکس جوابگو نیست. انگیزه کاری در بین کارگران عملیاتی بشدت افت کرده و نارضایتی شدیداً افزایش پیدا کرده است. همین مشکلات نیز در مورد نیروهای عملیاتی کیلومتر از بگیر هم اتفاق افتاده است.

تجمع کارگران شهرداری کوه عبدالله

سه‌شنبه ۱۴ فروردین کارگران شهرداری کوه عبدالله در اهواز در اعتراض به عدم پرداخت معوقات مزدی و معضلات معیشتی دست به تجمع زدند.

تجمع رانندگان سراوان مقابل فرمانداری این شهر

چهارشنبه ۸ فروردین ۱۴۰۳، شماری از کامیون داران سراوان در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان در مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کردند. در این گزارش به نقل از کامیون‌داران آمده که جایگاه سوخت خسروی به طرح کدینگ واگذار شده که کامیون‌داران با مراجعه به جایگاه از سامانه هشدار کدینگ دریافت کرده‌اند. در گزارش آمده که بر روی کارت‌های این رانندگان کدینگ اجرا نشده بوده و در جایگاه به آنان اجازه سوخت‌گیری داده نشد.

تجمع کمپرسی داران زابل، اعتراض به کاهش سهمیه سوخت

روز ۱۲ فروردین ماه ۱۴۰۳، کمپرسی داران زابل در اعتراض به کاهش سهمیه سوخت تجمع اعتراضی برگزار کردند. این تجمع پس از آن صورت گرفته که حدود سه ماه است سهمیه سوخت کمپرسی داران از سه هزار لیتر به ۳۰۰ لیتر دوره ای پانزده روزه کاهش پیدا کرده است. یکی از شرکت کنندگان تجمع می

گوید به فرمانداری و دیگر ارگان ها مراجعه کردیم اما تاکنون هیچ پاسخی از مسئولین برای رفع این معضل دریافت نشده است.

اعتراض کارگران سنگ آهن مرکزی

جمعه ۱۰ فروردین ۱۴۰۳ کارگران به بوری شدن شرکت سنگ آهن و دو درصد عوارض اعتراض نمودند. در حالی که قرار بود مدیر عامل سنگ آهن مرکزی بعد از نماز جمعه پاسخگوی کارگران و مردم در زمینه مسائل شرکت باشد، بدون اطلاع مردم مسجد جامع را ترک کرد و این امر موجب اعتراض کارگران شد.

اخراج شش نفر از کارگران شرکت داروسازی قاضی تبریز

کارگران و کارکنان شرکت داروسازی شهید قاضی تبریز با توجه به پایین بودن میزان حقوق و مزایا و اوضاع بد معیشتی و وجود اختلاف بسیار زیاد مابین حقوق دریافتی مدیران شرکت و کارگران سایر پرسنل، در تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۳ با متوقف نمودن چند ساعته دستگاههای تولید و تجمع در رستوران و محوطه شرکت، اعتراض خود را نسبت به مسائل مذکور ابراز نمودند. این در حالی است که قبل از آن، چندین بار از طریق نوشتن نامه به مقامات مسئول و اقدام از طریق شورای کار شرکت، اعتراض خود را رسانده بودند، اما مدیرعامل شرکت باسمنجی و مدیر حراست عظیمی به جای ترتیب اثر دادن به خواسته های پرسنل، با امنیتی نمودن فضای شرکت و حضور فرماندار شهرستان بستان آباد و تعدادی از ماموران اداره اطلاعات و نیروی انتظامی، رفتاری قهرآمیز با کارگران در پیش گرفتند و نهایتاً با وعده ۱۰ روزه رئیس اداره کار تبریز فتحی در خصوص افزایش حقوق، دستگاههای تولید همان روز مجددا در چرخه تولید قرار گرفتند. با گذشت نزدیک به دو ماه از تاریخ مذکور هیچیک از وعده های مورد نظر عملی نشده اند. در روزهای بعد از آن نیز تعدادی از کارگران به اداره اطلاعات شهرستان بستان آباد فراخوانده شده و در خصوص مسائل پیش آمده بازخواست و مجبور به دادن تعهد شده‌اند. نهایتاً مدیرعامل شرکت در روز ۲۸ اسفند و یک روز مانده به پایان سال با اعلام عدم تمدید قرارداد شش نفر از کارگران زحمتکش شرکت انتقام خود را از کارگران گرفت که نباید این اخراجها از جانب کارگران بی پاسخ بماند.

اعتصاب بزرگ کلیه کارکنان نظام بانکی کشور

بنا بر اخبار، روز چهارشنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۳ کارمندان کلیه بانکهای کشور دست به اعتصاب زده اند. طبق بیانیه منتشر شده، "باتوجه به مشکلات معیشتی و صنفی قشر زحمتکش و مظلوم نظام بانکی کشور ضمن هشدار به مدیران بی کفایت کلیه نظام بانکی کشور در تاریخ ۱۴۰۳/۰۱/۱۵ از ساعت ۱۱ صبح تا پایان روز کاری در این تاریخ کلیه کارکنان نظام بانکی کشور دست از کار کشیده و از انجام هر گونه خدمات به مشتریان محترم در سرتاسر ایران معذور می باشند. ضمناً تاکید می گردید این تنها هشدار به مدیران بی کفایت نظام بانکی کشور می باشد و چنانچه حق و حقوق کارکنان زحمتکش و

ستون اخبار کارگری و حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: سیده امیرعسگری و آرش کلهر

اداری احضار شد. لازم به ذکر است پیشتر خانم کوکب بداعی بگاه در مرداد ماه ۱۴۰۲ نیز توسط هیئت تخلفات اداری استان محکوم به یک ماه انفصال از خدمت شد. همچنین این فعال صنفی معلمان درگیر پرونده سازی های متعدد با اتهامات واهی چون نشر اکاذیب، تبلیغ علیه نظام، اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم است.

بازداشت پدرامیرمهدی فرخی پور توسط ماموران امنیتی
سعید فرخی پور، پدر امیرمهدی فرخی پور از جانباختگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ بر مزار فرزندش در بهشت زهرا تهران بازداشت شد. امیرمهدی فرخی پور، ۱۷ ساله، در جریان اعتراضات در تاریخ پنجم مهر سال گذشته در پارک لاله تهران به ضرب گلوله جنگی ماموران سرکوبگر کشته شد.

تداوم بازداشت پروین میرآسان زندانی سیاسی
پروین میرآسان، متهم سیاسی ۶۶ ساله و یکی از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، علیرغم گذشت نزدیک به هفده ماه از زمان دستگیری، کماکان به صورت بلاتکلیف در زندان اوین به سر می برد. یک منبع مطلع نزدیک به خانواده این متهم سیاسی ضمن تایید این خبر گفت: "خانم میرآسان علیرغم گذشت نزدیک به هفده ماه از زمان دستگیری و برگزاری جلسه دادگاه رسیدگی به اتهاماتش در بهمن ماه سال گذشته، در شعبه بیست و ششم دادگاه کذایی تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری، تاکنون حکمی برای او صادر نشده است. همچنین، وی از بیماری های دیابت، پارکینسون، مشکلات مفاصل و اختلالات عصبی رنج می برد." خانم میرآسان به همراه نصراله فلاحی و فرزندانش ارغوان و اردوان فلاحی و هشت متهم سیاسی دیگر در این پرونده مشترک هستند. پیشتر عرفان کرم ویسی، وکیل مدافع پروین میرآسان گفته بود: "خانم میرآسان در پرونده ای مشترک با اعضای خانواده فلاحی به "محاربه، افساد فی الارض از طریق اقدام گسترده علیه کشور و اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم" متهم شده است." به گفته آقای کرم ویسی اتهامات "محاربه و افساد فی الارض" از عناوین اتهامی خانواده فلاحی حذف شده و در خصوص این اتهامات قرار منع تعقیب صادر گردیده است. پروین میرآسان، متولد ۱۳۳۶، در تاریخ سیزدهم آبان ۱۴۰۱، در جریان اعتراضات سراسری توسط ماموران اطلاعات سپاه در شیراز بازداشت و به زندان عادل آباد شیراز منتقل شد. خانم میرآسان در بهمن ماه همان سال به تهران منتقل گردید و نهایتاً در تاریخ بیست و هشتم اسفندماه ۱۴۰۱ پس از اتمام مراحل بازجویی به بند زنان زندان اوین منتقل شده است.

عدم رسیدگی پزشکی اوین به وضعیت نسرین جوادی
نسرین جوادی (اعظم خضری جوادی)، فعال کارگری محبوس در زندان اوین، علیرغم حال نامساعد جسمی از رسیدگی مناسب پزشکی محروم مانده است. یک منبع نزدیک به خانواده این فعال کارگری ضمن تایید این خبر گفت: "خانم جوادی ۶۷ ساله از بیماری های متعددی از جمله پوکی استخوان شدید رنج می برد. وی به علت عدم جذب کلسیم نیاز به درمان تخصصی و تزریق داروهای پوکی استخوان دارد. علیرغم تاکید پزشک بهداری مبنی بر نیاز جدی رسیدگی پزشکی تخصصی کماکان وی با دستور مسئولان مربوطه از اعزام به بیمارستان و رسیدگی پزشکی محروم مانده است." افزایش نگرانی ها از وضعیت نایب عسگری،

مظلوم و همچنین بازنشستگان نظام بانکی کشور توسط مدیران بی کفایت پیگیری و پاسخگویی نشود اعتصابات بیشتری انجام میگردد". این اعتصاب اعلام شده شامل کلیه کارکنان صف و ستاد و کلیه نیروهای زحمتکش شرکتی و خدماتی بانکهای کشور که به مراتب بیشتر شامل ظلم و بی مهری قرار گرفته شده اند می باشد.

مرگ و مصدومیت چهار کارگر "دکل بند"
حادثه در شهرستان کرد کوی برای چهار کارگر پیمانکار شاغل در شرکت انتقال برق استان مازندران رخ داده که در مورد تعداد کارگران مصدوم و هویت کارگر فوت شده اطلاع رسانی نشده بود. روز ۱۴ فروردین ماه چهار نفر از کارگران پیمانکاری شاغل در شرکت انتقال برق استان مازندران حین انجام کار جمع آوری چهار دکل فرسوده به دلیل خمیدگی یا شکستگی یکی از دکل ها از ناحیه میانی از ارتفاع دچار حادثه سقوط می شوند که از قرار معلوم یکی از آنها به نام "محمدامیرخانلو" قبل از حضور امدادگران جان خود را از دست می دهد و سه کارگر مصدوم به بیمارستان امیرالمومنین کردکوی منتقل می شوند. دو مصدوم به صورت سرپایی مداوا شدند و یک مصدوم دیگر که از ناحیه پا دچار شکستگی شده است.

فوت یک کارگر جوان در میدان سبلان تهران
سختگوی سازمان آتش نشانی شهرداری تهران از فوت یک کارگر جوان به دلیل ریزش چاه در میدان سبلان خبر داد. او درباره جزئیات این حادثه گفت: عصر روز گذشته یک مورد حادثه گرفتار شدن در داخل چاه واقع در خیابان سبلان، میدان سبلان به سامانه ۱۲۵ سازمان آتش نشانی شهرداری تهران اطلاع داده شد. در محل حادثه مشاهده شد در یک پروژه کارگاهی چاهی به عمق ۶ متر برای پایه گذاری و ستون گذاری حفر شده بود. یک کارگر حدود ۲۰ ساله تبعه افغانستان در این محل مشغول به کار بود که به طور کامل زیر خاک گرفتار شده بود. بعد از ساعت ها تلاش آتش نشانان موفق شدند این جوان را که به طور کامل زیر خاک مدفون شده بود خارج کنند.

یورش و تیراندازی نیروهای دریابانی پسابندر به سوختبران
روز چهارشنبه ۱۵ فروردین ماه ۱۴۰۲، نیروهای دریابانی پسابندر با یورش و تیراندازی به سمت سوختبران در حور کلانی، پانزده قایق و چندین خودروی سوختبر را توقیف کردند. نیروهای دریابانی با تیراندازیهای مستقیم و اصابت گلوله ها به قایق ها و خودروهای سوختبر در کنار ساحل باعث شده اند که خسارات زیادی به برخی قایق ها و خودروها وارد کنند. گفته می شود که صبح آن روز سرهنگ انتظامی از ستاد مرکزی واقع در چابهار به این منطقه سفر کرده و نیروهای نظامی در تیراندازی های بدون ضابطه خود جان راننده های خودروها و ناخدایان قایق ها را به خطر انداخته اند.

احضار کوکب بداعی به هیات تخلفات اداری
در پی روند فشار و سرکوب معلمان، خانم کوکب بداعی بگاه از فعالین صنفی معلمان استان خوزستان به هیات رسیدگی به تخلفات

ستون آخر،

گزارشی از فعالیتهای ضد جنگ!

امیر عسگری

تظاهرات ضد جنگ در عید پاک شهر زیگن آلمان به فراخوان اتحاد ضد جنگ این شهر و نیروهای چپ و کمونیست و خانواده های فلسطینی در ۳۰ مارس ۲۰۲۴ برگزار شد. جهت برنامه ریزی بهتر و تهیه متریالها به زبان های مختلف با مراجعه نماینده اتحاد ضد جنگ با هماهنگی با من انجام گرفته. آگهی تظاهرات به زبان فارسی نیز تهیه شده و حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست نیز با فراخوان حمایتی از این حرکت به صفوف حامی اصلی تظاهرات ضد جنگ پیوست.

بعنوان دبیر کمیته آلمان حزب حکمتیست ضمن گفتگو با مسئولین این اتحاد جهت همکاری های بیشتر در جنبش ضد جنگ، قبل از برگزاری تظاهرات نسخه هایی از بیانیه کنفرانس علیه نسل کشی در فلسطین را در اختیار فعالین اتحاد ضد جنگ و نیروهای چپ و کمونیست که در جنبش ضد جنگ دخیل هستند قرار گرفت. در این تظاهرات دیگر کادر حزب حکمتیست فاطمه عسگری نیز نقش فعال و ویژه ای داشت.

حضورم در این تظاهرات به جز حضور حزبی و تشکیلاتی جنبه دیگری نیز داشت و آن اقدام میدانی از سوی نمایشگاه بین المللی پوستر «توقف جنگ» که وظیفه هیئت داورى و برگزاری بین المللی را بر عهده دارم بود؛

نمایشگاه بین المللی پوستر توقف جنگ (Stop War) با حمایت PIN Worldwide Graphic ژاپن، و سازمان سراسری



پناهندگان ایرانی-بیمرز یک ماه پس از جنگ و کشتار در غزه با تشکیل هیئت داوران متشکل از آکادمیسین های آزادی خواه و محققان رسانه از نقاط مختلف جهان آغاز به کار کرد؛ کیت کیتز از آمریکا، هینوشی میورا از ژاپن، کیه سو میونگ از کره جنوبی، کاتیانا کاردونا رینا از ونزوئلا، ایروان هورنوکو از اندونزی و امیر عسگری از آلمان.

در تظاهرات ضد جنگ ۳۰ مارس ۲۰۲۴ در شهر زیگن پوسترهایی از نمایشگاه بین المللی Stop War چاپ شده و توانستیم خواست مشترک ده ها هنرمندان و طراحان گرافیک حامی و شرکت کننده در این حرکت انسانی را نیز نمایندگی کنیم.

صفحه ۱۵

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر اجرایی

همایون گدازگر

Homayon_1954@yahoo.de

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv/>

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

هیئت تحریریه: سیاوش دانشور، ملکه عزتی، پروین کابلی، همایون گدازگر، ناصر مرادی

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز چهارشنبه و حداکثر تا ظهر روز پنجشنبه است.

هفتگی
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatisht

Hekmatist.org

@hekmatisht1917

@hekmatisht pary

PARTOW TV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!